



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ضمیمه
17

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

1386 شهریور 23 - سپتامبر 14 2007 چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور

شماره ویژه

در باره لغو مجازات اعدام



روز کبرا



* "حلق آویز شدن افراد معمولی"
کارل مارکس،



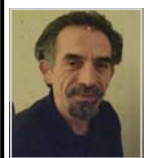
* لغو مجازات اعدام، گفتگو با رادیو انترناسیونال
* لغو مجازات اعدام، گفتگو با نشریه خاوران
منصور حکمت



* مجازات اعدام، واقعیاتها؟!
* در باره کمپین 10 اکتبر، گفتگو با یک دنیای بهتر
علی جوادی



* در باره لغو اعدام، گفتگو با نشریه خاوران
آذر ماجدی



برای لغو مجازات اعدام تلاش کنیم!
سیاوش دانشور

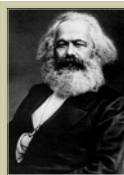
در ایالت «توسکانی» ایتالیا

ایالت «توسکانی» ایتالیا، قرن هیجدهم میلادی مجازات مرگ را از قوانین خود حذف کرد. از آن زمان تا کنون ایتالیا نخستین کشوری در دنیا شناخته می شود که حکم اعدام را لغو کرد. «توسکانی» ۱۷۸۶ میلادی، وقتی دوک نشین مستقلی بود، حکم اعدام و شکنجه را به طور رسمی از قوانینش حذف کرد. از آن زمان به بعد، به ویژه در سالیان اخیر ایتالیا تلاش برای مبارزه با حکم اعدام و حذف مجازات مرگ از قوانین دیگر کشورهای دنیا ادامه داده است.

در این راستا می توان به حرکت سمبولیکی که در روم (پایتخت ایتالیا) صورت می گیرد و تاثیر بسیاری که بر دیگر کشورهای دنیا، به ویژه اروپایی ها داشته است اشاره کرد. «کلوسنو» یا آمفی تئاتر فلاویو، یکی از سمبل های اصلی «روم» است. زمان روم باستان این مکان، محلی برای نبرد گلادیاتورها یا مبارزه آنها با حیوان های وحشی و گرسنه بود و می توان از آن به عنوان «سمبل خشونت» نام برد. حالا سال هاست هنگامی که حکم اعدام محکومی نقض می شود یا کشوری مجازات مرگ را غیرقانونی اعلام می کند، چراغهای عمارت تاریخی "کلوسنو" به نشانه بزرگداشت آن روشن می شود.

در صفحات دیگر؛ نامه سرگشاده، مطالب دیگر، و کارگران علیه اعدام.

"حلق آویز شدن افراد معمولی"



کارل مارکس،

مجازات اعدام

روزنامه تایمز مورخ ۲۵ ژانویه [۱۸۵۳] در مقاله ای تحت عنوان "حلق آویز شدن افراد معمولی" به نکات زیر اشاره دارد:

"غالباً باور بر این است که در این کشور، در پی اعدام‌هایی که در انظار مردم انجام می‌گیرد؛ بلافاصله شاهد مرگ‌هایی هستیم که در اثر حلق آویز شدن، خودکشی یا تصادف، تداوم می‌یابد. این وقایع نتیجه تأثیر بسیار قوی اعدام یک جنایتکار معروف بر روی اذهان بیمارگونه یا رشد نیافته است." روزنامه تایمز، سپس موارد متعددی را برمی‌شمارد و مدعی است که این موارد نمایانگر موضوع فوق است. از جمله است نمونه ای در "شفیلد" که طی آن دیوانه ای پیر در یک بگومگو با افرادی چون خودش در مورد بدار آویختن فردی بنام "باربور" با حلق آویز کردن خود به زندگیش

خاتمه می‌بخشد. مورد دیگر مربوط به یک پسر بچه ۱۴ ساله است که خود را حلق آویز کرد.

پرسیدنی است که برشماردن این موارد، در خدمت حمایت از چه آیینی است؟ چیزی که هیچ آدم معمولی نمیتواند آنرا حدس بزند، زیرا این شیوه برخورد چیزی نیست مگر گونه ای تمجید باز گذاشتن دست جلاد، زیرا اینجا حکم اعدام بمثابة خردگایی جامعه ستایش شده است؛ آنهم در مقاله ای اساسی در "مهمترین روزنامه کشور".

روزنامه مورنینگ ادورتایزر، جانبداری از چوبه دار و منطق خونبار تایمز را بشدت و بحق مورد نقد قرار میدهد. همین روزنامه داده های مورد توجه زیر را برای ۴۳ روز از سال ۱۸۴۹ ارائه میدهد (مورنینگ ادورتایزر مورخ ۲۶ ژانویه ۱۸۵۳).

تاریخ و نام اعدام شدگان	قتل و خودکشی	میلان
20 مارس	هانا ساندلس	22 مارس
20 مارس	ام. ج. نیوتون	22 مارس
27 مارس	ج. ک. گلنسون	27 مارس *
4 مورد قتل لیورپول		
31 مارس	قتل و خودکشی در لستر	2 آوریل
قتل بر اثر مسمومیت 8 مارس		
9 آوریل	ج. چ. وارد مادر خود را میکشد	13 آوریل
14 آوریل		
باکسی قتل والدین 14 آوریل		
ج. بیلی 2 فرزند خود را بقتل میرساند و خودکشی میکند		
18 آوریل	چارلز اورتون	18 آوریل
21 آوریل	دانیل هولمزدی	2 می

دلیل یا مستمسکی که بشود بر مبنای آن درستی و یا سودمند بودن بنای حکم اعدام را پذیرفت، ارایه نمیدهد. دشوار، اگر نگوئیم غیرممکن، است که در جامعه ای که به متمدن بودن خود مباهات دارد، اصلی رامستقر کند که بر اساس آن، برحق بودن یا ثمربخش بودن حکم اعدام پذیرفته شود.

در اینجا مجازات بطورکلی بعنوان وسیله ای جهت اصلاح و انصراف بزهکاران مورد پشتیبانی قرار میگیرد. اما، چه کسی حق دارد مرا، بمنظور اصلاح و منصرف ساختن دیگران مجازات کند!؟

از سوی دیگر تاریخ، آری در این مورد آمار و ارقام وجود دارد، بکاملترین وجهی از زمان قایل به اینسو، ثابت کرده است که هیچگاه آمیان در نتیجه مجازات نه اصلاح و نه منصرف شده اند، بلکه قضیه درست برعکس آن بوده است.

از نقطه نظر "حقوق مجرد" تنها یک تئوری وجود دارد که ارزش انسانی را در انتزاع باز می‌شناسد، و آنهم تئوری متعلق به کانت است؛ بویژه در فورمولبندی بسیار خشکی که هگل از آن ارائه میدهد، هگل بما میگوید: "مجازات حق یک جنایتکار است. این عملی است ناشی از اراده شخص خود او. جنایتکار با تجاوز به حق، آن حق را از آن خود اعلام میکند. جنایت او نفی حق است و در نتیجه اثبات حق که توسط خود جنایتکار برانگیخته شده، بواسطه خود او بر وی تحمیل شده است".

شکی نیست که در این فورمولبندی مطلب ویژه ای وجود دارد، باین معنی که هگل بجای اینکه جنایتکار را بعنوان یک "موضوع صرف" و برده عدالت در نظر نگیرد، او را تا حد یک موجود آزاد و خودمختار

ارتقاء میدهد. درنگاهی دقیقتر در خواهیم یافت که ایدالیسم آلمانی در اینجا نیز چون سایر موارد، سعی بر این دارد، بقوانین جامعه موجود حقانیت متعالی اعطا کند.

آیا در واقع این یک توهم نیست که این انتزاع "اراده آزاد" جایگزین فردی شود با انگیزه های واقعی، و وضعیتهای گوناگون اجتماعی که بر او سنگینی میکند؟ و یکی از کیفیتهای انسان جایگزین خود انسان شود؟ این نظریه که مجازات را نتیجه اراده خود جانی میبیند، در نهایت چیزی نیست مگر همان اصطلاح متأفیزیکی (ماورا طبیعی) قدیمی (قانون قصاص)، چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، بدون تشبیت بشرح و تفسیر بیشتر. مجازات چیزی نیست مگر وسیله ای برای جامعه جهت دفاع از خود در برابر تمامی آنچه‌هایی که شرایط موجودیت آنرا نقض میکند. حال خصلت آن هر چه می‌خواهد باشد.

این چه جامعه رقت انگیز است که وسیله ای برای دفاع از خود جز جلاد نمی یابد و تازه بخود جرئت میدهد از طریق صدای "روزنامه مهم جهان" اعلام کند خشونت وی، یک قانون طبیعی است!

ام. آ. کتله در اثر بسیار عالمانه و ارزشمند خود: انسان و استعداد هایش میگوید "مابودجه قابل ملاحظه ای را به انتظام وحشتناکی به اداره زندانها؛ بازداشتگاهها؛ چوبه های دار اختصاص میدهم. ما حتی میتوانیم پیش بینی کنیم که چه تعداد افراد دست خود را بخون آیندگان آلوده خواهند کرد و چه تعداد جاعل مسموم کننده خواهند بود؛ تقریباً به همانگونه که میتوانیم تعداد زاد و ولد و مرگ و میر سالانه را پیش بینی کنیم.

ام. آ. کتله؛ در یک جدول احتمالات، منتشره در سال ۱۸۲۹؛ با دقت حیرت انگیزی؛ نه تنها انواع؛ که طبیعت و علت جنایات متعددی در فرانسه را برای

جدول فوق همانطور که روزنامه تایمز نیز بدان اذعان دارد، نه تنها تعداد خودکشیها، بلکه تعداد قتل‌های بسیار سخیفی را که متعاقب اعدام جنایتکاران رخ داده است نیز برمی‌شمارد. جای شگفتی است که مقاله مورد بحث تایمز، برای نظریه وحشیانه ای که از آن بحمايت برخاسته است، هیچگونه

"حلق آویز شدن" افراد معمولی ...

برای سال ۱۸۳۰ پیش بینی کرد و اینرا که مقدار میانگینی از جنایات در میان بخش معینی از یک جامعه در کل نتیجه اوضاع و احوال جامعه بورژوازی معاصر است و نه آنقدرها حاصل نهادهای ویژه شناسی آن کشور را میتوان از جدول زیر؛ که توسط کتله برای سالهای (۱۸۲۴-۲۴) عرضه شده؛ مشاهده کرد.

از تعداد ۱۰۰ جانی محکوم امریکا و فرانسه جدول زیر بدست می آید.

سن	فیلا دلفیا	فرانسه
زیر 21 سال	19	19
21 تا 30 سال	22	35
30 تا 40 سال	23	23
بالای 40 سال	14	23
جمع	100	100

بنابراین، اگر جنایات با چنین درجه بالایی از نظمی چون نظم پدیده های مادی (فیزیکی)؛ چه در کمیت و چه در گوناگونی (رده بندی آن)، درج میدهید، چنانچه کتله اشاره میکند. "نشوار بتوان تضمین کرد که کدامیک از این علل (جهان مادی و نظام اجتماعی) تاثیر منظم تری دارند".

آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقا اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش درباره جلا د سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟"

لغو مجازات اعدام

متن پیاده شده مصاحبه با رادیو انترناسیونال

منصور حکمت



عشایر اجازه نمیدهد آدم بکشند، به خانواده ها اجازه نمیدهد آدم بکشند، به اقشار و افراد اجازه نمیدهد آدم بکشند. دولت به یک دلیل آدمکشی خودش را توجیه میکند و قاتل هم به یک دلیل دیگر... هر دو اینها منفور است و باید بنظر من لغو بشود. همانطور که جلوی قتل مردم را توسط افراد میگیریم، باید جلوی قتلشان توسط ادارات هم بگیریم. دولت چیزی بیشتر از یک اداره، نهاد دلبخواهی آدمها نیست. هیچ چیزی به دولت حق نمیدهد که کسی را آگاهانه و با نقشه قبلی بکشد.

آثر ماجدی: شما در پاسختان بیشتر به جنبه سیاسی و استفادۀ سیاسی از مجازات اعدام اشاره کردید که دولتها برای مرعوب کردن مردم میگویند و بعضا به مساله استفادۀ از مجازات اعدام برای مجازات قاتلین. منتها آیا به این صورت است که چون دولتها دارند از ابزار مجازات اعدام استفاده میکنند برای سرکوب جامعه، پس کلا مجازات اعدام را باید کنار گذاشت؟

منصور حکمت: نه! نه! قتل آدمی مجاز نیست. این را باید بشر بالاخره آخر قرن ۲۰ اول قرن ۲۱ فهمیده باشد که کشتن یک انسان مجاز نیست. درست نیست. قبول نیست. نمیشود این کار را کرد. اسم خودت را بگذاری دولت هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را بگذاری امام هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را بگذاری سازمان ملل هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را هر چه بگذاری اجازه نداری انسانی را بکشی. اگر این حکم جا بیفتد تازه بحث از اینجا شروع میشود که چرا دولتها میگویند، چرا عشایر میگویند، چرا پدرها میگویند، چرا معتادها و فروشندگان مواد مخدر و باندهای قاچاق میگویند، چرا ارتشها میگویند... آنوقت

صفحه 4

دیگری تعلق داری، به قومیت دیگری تعلق داری، خونت خون دیگری است، روش زندگی ات روش دیگری است... آدمها را گرفته اند و کشته اند. وقتی که آلمان نازی میلیونها نفر را میبرد به اتاقهای گاز، و همه از کودک و پیر و جوان را با گاز میکشد، آنها جرمی نکرده اند. اگر شما ستون به اصطلاح قربانیان حکومتها را مقایسه کنید با لیست کسانی که به جرم قتل گرفته و مجازات شده اند، میبینید ربطی بین اینها نیست.

اعدام ابزاری است در دست حکومتها برای ترساندن اهالی، برای سر جای خود نشان دادن اهالی... بخشا هم توسط سیستمهای قضایی برای مقابله با جرائم بکار میرود. فقط هم جرم قتل نیست که با اعدام پاسخ میگیرد. در خیلی کشورها اقدام علیه امنیت کشور، اهانت به ساحت فلان پیغمبر و امام و آخوند، داشتن فلان روش زندگی، مثلا مصرف مشروبات الکلی با اعدام جواب میگیرد.

خیلی جاها روابط جنسی آدمها با اعدام جواب میگیرد. احتکار در شرایط کمبود مواد غذایی با اعدام جواب میگیرد. اعدام چیزی نیست که فقط در مقابل قتل گفته اند. فقط گوشه ناچیزی از آن، حکمهای اعدامی است که در برابر قتل و بخاطر مجازات قاتلین داده شده که خود همان هم ایراد دارد. یعنی شما نمیتوانید بگویید که من قتل را با قتل پاسخ میدهم. اگر قتل بد است چرا شما قتل را با قتل پاسخ میدهی؟ اگر قتل قانونی است و میشود کسی را به حکم قانون کشت، چرا یک نفر دیگر هم نمیتواند تصمیم بگیرد که او هم میتواند بنابراین کس دیگری را به حکم چیز دیگری بکشد؟ تقدس این که یک عده دولت تشکیل داده اند چیست که به اینها اجازه میدهد که بطور مجاز آدم بکشند و برای مثال به

هشتم نوامبر ۲۰۰۰

آثر ماجدی: برنامه حزب کمونیست کارگری ایران، یک دنیای بهتر، بر ضرورت لغو مجازات اعدام تاکید کرده. میخوامم از شما بپرسم چرا حزب کمونیست کارگری ایران تاکید دارد بر این که باید مجازات اعدام بکلی لغو بشود؟

منصور حکمت: خیلی روشن است. مجازات اعدام قتل عمد است. از پیش تصمیم میگیرند کسی را بکشند و میروند سر روز معینی طی مراسمی میکشند. این برای کسی که با قتل نفس مخالف است یک عقیده طبیعی و یک نتیجه منطقی است که بگوید مجازات اعدام باید لغو بشود، چون این هم یک جور قتل نفس آگاهانه با نقشه قبلی است.

آثر ماجدی: ولی از مجازات اعدام به عنوان در واقع مجازات قاتلین صحبت میشود و مجازات اعدام را به نوعی سدی میدانند در مقابل بالا رفتن جنایت در جامعه. نظر شما در این مورد چیست؟

منصور حکمت: این به نظر من حرف پوچی است. اولاً بطور عینی رابطه بین اعدام و موارد قتل در جامعه، به آن صورت نیست. اگر شما ببینید کشتارهایی که توسط دولتها شده، کسانی را که دولتها گرفته اند و جلوی دیوار گذاشته اند و تیرباران کرده اند و به دار کشیده اند، در یک ستون بنویسد و ببینید چند نفر از اینها کسانی بوده اند که به جرم قتل دستگیر شده بودند، میبینید رابطه جدی بین اینها نیست. آدمها را به جرمهای مختلف گرفته اند، به بهانه های مختلف گرفته اند و کشته اند. این کار حکومتها است که در طول تاریخ شهروندان و اهالی را سر جای خودشان بنشانند، به تمکین بکشانند، به اطاعت از دولت بکشانند و جلوی مخالفتها را بگیرند. در جاهایی هم اصلا به جرمهایی نظیر اینکه به مذهب

لغو مجازات اعدام...

میکنند... با اینها چه باید کرد؟

این بحث دیگری است. ولی فرض اساسی این است که آدمی را نباید کُشت. کسی اجازه ندارد جان کسی را بگیرد. چه دولت باشد. چه فرد باشد چه خاندان باشد چه عشیره. این واقعیت اگر قبول بشود آنوقت راجع به جنبه‌های مختلفی مثل اینکه دولتها چرا میکشند، افراد چرا میکشند، جنایتهای روزمره در جامعه چه هستند، جنایتهای اخلاقی چه هستند، جنایتهای سیاسی چه هستند، میشود حرف زد. ولی حکمی که به نظر من پشت بحث لغو مجازات اعدام هست این است که کسی حق ندارد به هیچ بهانه‌ای کسی را بیجان بکند، با نقشه قبلی و طرح قبلی. قتل عمد قبول نیست. قتل عمد مجاز نیست. من قتل عمد را میگویم برای اینکه ممکن است بطور غیر عمد آدمها مثلا در تصادف رانندگی و یا در وقایع دیگری باعث مرگ دیگری بشوند. ولی آن بحث دیگری است. کسی که تصمیم میگیرد کسی را بکشد قاتل به عمد است اعم از اینکه دولت باشد یا دولت نباشد. وقتی به چیزی میگویند مجازات اعدام انگار دارند پرده پوشی میکنند که خیلی ساده یک قتل دارد اتفاق میافتد. یک روز صبح یک نفر آلت قتاله را برمیدارد، مقتول بعدی را میبرد جایی میشاند و میکشد. به همین سادگی! با نقشه قبلی! این دیگر قبول نیست. حالا آن کس هر کاری کرده است، شما که دیگر او را گرفته‌ای و میتوانی هراز و یک کار با او بکنی بجز کشتنش، و علیرغم این تصمیم میگیری که بکشی، خودت قاتل هستی. فرقی نمیکند.

آثر ماجدی: ببینید اینجا مساله این میشود که کسانی که عزیزی را از دست داده‌اند یعنی کسی عزیزشان را کشته است، بخصوص وقتی ما راجع به بچه‌ها فکر میکنیم، پدر و مادری که بچه‌شان را کسی به قتل رسانده، تجاوز کرده و بقتل رسانده... کسانی هستند که به اصطلاح "سریال" میکشند، به چندین زن و یا بچه تجاوز

جامعه‌ای که اعدام میکند همیشه هم پُر از قتل است. این را باید در نظر گرفت. آمریکا نمونه‌اش است. میکشند و از آن طرف هم طرف مقابل میکشد. کسی که دارد آدمی را میکشد، در آن لحظه که دارد این کار میکند، دیگر به مجازات فکر نمیکند. یا قیدش را زده است یا فکر میکند دستگیر نمیشود. بالاخره کسی که دارد آدمی را میکشد یا از خشم و ناراحتی کور شده، یا اینکه با نقشه و طرح قبلی میخواهد کسی را بکشد و لابد فکر میکند که گیر نمیافتد. اعدام جواب رشد جنایات در جامعه نیست. باید زمینه‌هایش را از بین برد و جلویش را گرفت. کاری که میشود کرد این است جامعه را از چنین اتفاقاتی مصون کرد، مواردش را کم کرد و کاری کرد که آدمی که این کار را کرده به قبح مسأله پی ببرد و اصلاح بشود و از جامعه بخشش خودش را بخواهد. وقتی در دراز مدت به مساله نگاه کنید، اگر کسی نگران این است که چقدر بچه‌ها، زنان، مردم ضعیف‌تر قربانی جنایاتی از این دست میشوند، باید فکر جامعه‌ای باشد در آن این حالت رخ نمیدهد و اعدام ابدی راهش نیست. اعدام نسخه‌ای است برای اینکه این قتلها ادامه داشته باشد، این تجاوزات و اجحافات ادامه داشته باشد. اگر جامعه‌ای میخواهد که درش قتل و بعد هم مجازاتی نباشد باید خود قانون انسانی باشد، باید با در نظر گرفتن حقوق بشر باشد. و تجربه هم نشان داده که در کشورهای که مجازات اعدام لغو شده و حتی برای قتل هم کسی را اعدام نمیکنند، موارد قتل کمتر از کشورهای است مثل آمریکا که مرکز مجازات اعدام است و جنایت و اسلحه کشیدن بر روی همدیگر هم هر روز اتفاق میافتد.

آثر ماجدی: شما به این اشاره کردید که انتقام یا پاسخگویی به خشم قربانیان نباید مبنای تنظیم سیستم قضایی یک کشور باشد و مجازات بر آن مبنا تعیین بشود. ولی آیا جوابگیری احساسات این قربانیان نباید بالاخره به نوعی

در این سیستم قضایی دخالت پیدا بکند؟

منصور حکمت: به نظر من آنچه که قربانی احتیاج دارد، محبت عمیق جامعه است به خودش و اینکه وضعش را درک میکند و اینکه ازش حمایت میکند و اینکه درآغوشش میگیرد و تسلاش میدهد. این با این که چه رفتاری با قاتل میکنیم ربط زیادی ندارد. کسی که میخواهد از طریق کشتن قاتل نشان بدهد که جان عزیزش برای جامعه مهم بوده، میخواهد بگوید که ببینید که این فلان کس را از ما کشت، یا فلان عزیز ما را کشت، جامعه با کشتن قاتل به من نشان بدهد که به این مساله اهمیت میدهد، نشان بدهد که جایگاه زیادی برای قربانی قاتل بوده، نشان بدهد که این عزیز من برای جامعه هم عزیز بوده... این البته امتداد صاحب خون و دعوی خون بین خانواده‌ها و عشایر و قبایل هست. ولی بالاخره کسی که کسی را از دست میدهد میخواهد که جامعه این ضایعه را عمیقا حس کند و نشان بدهد که حس کرده و برایش ارزش قائل باشد. جامعه میتواند به طرق دیگری این را نشان بدهد. به نظر من دفاع از قربانی و اگر یک دفاع واقعی از قربانی باشد، اگر تسلا واقعی باشد و اگر بزرگداشت جدی از کسانی باشد که در این اتفاقات از دست میروند باشد... اگر خانواده‌ها و بازماندگانشان تحت یک حمایت جدی مادی و معنوی از طرف جامعه قرار بگیرند، آن خشم کانالیزه میشود به سمت دیگری، به سمت ریشه‌های این جنایات... به سمت عللی که باعث میشود این پدیده‌ها رخ بدهد. بجای اینکه شخصی را به رسم قربانی بخواهند و بگویند چون تو این گسست را از دست داده‌ای ما این آدم را جلوی چشم تو تکه پاره میکنیم تا تسلی پیدا کنی. این به آدم تسلی نمیدهد. خیلی‌ها این طور تسلی نمیگیرند. نمیتوانید با کشتن قاتل قربانی را زنده کنید و برگردانید. ممکن است طرف احساس کند که انتقامش را گرفته است. اما انتقام گرفتن جواب آن ضایعه را نمیدهد. راههای دیگری هست برای اینکه آن آدمهایی که کسی را از دست داده‌اند حس کنند

لغو مجازات اعدام...

که جامعه عزیزشان میدارد، با آنهاست، کنارشان است، غمشان را درک میکند، کمکشان میکند که بتوانند از چنین اتفاق ناگوار و طاقت فرسایی عبور کنند و زندگی‌شان را ادامه بدهند. راهش کشتن طرف مقابل نیست. این کار فقط به سبک بکش بکش ادامه میدهد که الان توی این جامعه رایج است. بگذارید این را بگویم. الان مجازات اعدام در خیلی از کشورها هست. واقعا مساله قتل را حل کرده است؟ واقعا خانواده‌های مقتولین را آرام کرده؟ واقعا بار کسی را سبک کرده؟ جز این که یک روز در یک صحنه شنیع کسی را خرنک می‌کنند می‌برند زیر چوبه دار یا می‌بندند به یک صندلی و آگاهانه با نقشه قبلی توسط یک کارمند دولت میکشندش، چیزی بدست نیآورده. اگر آمریکا با اعدام‌هایش باعث شده بود که آن کشور مملکت صلح و صفا بشود آنوقت شاید میشد گفت که این کار تاثیر دارد. در کشوری مثل جمهوری اسلامی، بزرگترین قاتل خود دولت است و جالب است که عدالت را هم از خود بزرگترین قاتل جامعه می‌خواهند. دولت اجازه ندارد کسی را بگیرد و بکشد. تا چه برسد به آن دولتی خودش باید در مسند اتهام بنشیند بخاطر نسل کشی‌های عظیمی که کرده.

آذر ماجدی: البته حساب دولتهایی مثل جمهوری اسلامی معمولا در این مباحث جداست از بعضا جایی که مدرن است و از مجازات اعدام برای قاتلین صحبت میکنیم. متاسفانه وقتان کم است و من حتما می‌خواهم سؤال دیگری را از شما بپرسم. بحث بر سر مجازات اعدام بخاطر سیاست مطرح شد و شما کاملا این را رد کردید. حالا اگر از آنطرف معادله نگاه کنیم. الان مردم زیادی هستند که قربانی به جمهوری داده اند. جمهوری اسلامی کسان زیادی را اعدام کرده و این مردم منتظر روزی هستند که بتوانند جواب عدالت را بگیرند، که مقامات جمهوری اسلامی را در صندلی محاکمه

ببینند و مجازاتی را که حقشان است بگیرند. الان با لغو مجازات اعدام یعنی ما عملا این مجازات را برای تمام قاتلین و شکنجه گران جمهوری اسلامی کنار می‌گذاریم. آیا بنظر شما این برای مردم ایران قابل پذیرش خواهد بود؟

منصور حکمت: به نظر من اگر مردم ایران انقلاب کنند که دارند میکنند، و سران جمهوری اسلامی را بگیرند، که خواهند گرفت و بعد نشان بدهند که اینها را نمی‌کشند بلکه حقارتشان را به نمایش می‌گذارند، بسیار تاثیر عظیمتری در سرنوشت جهان می‌گذارند تا اینکه رفسنجانی و خامنه‌ای را خرنک بکنند و اعدامشان بکنند. آن ممکن است برای آدمی یک لحظه تسلی باشد که این جنایتکاران را به این روز در آورده‌اند. ولی بطور واقعی اگر سران جمهوری اسلامی را بگیرند، محاکمه بکنند و با جنایتشان روبرو بکنند و بگذارند بشریت این را ببیند و بعد این آدمها را در جایی که واقعا حقشان است یعنی در موضع پس دادن تقاص جنایتشان، بصورت خدمت به جامعه، کار برای جامعه و محروم بودن از محبت جامعه قرار بدهند، به نظر من کار عظیمتری کرده‌اند. به نظر من آخوندها و پاسداران و کسانی که این حکومت را سر پا نگذاشتند و با کشت و کشتار تا اینجا آورده‌اند، باید خودشان را به مردم تسلیم کنند و امیدوار باشند که مردم این عدالت را انطور که ما می‌گوییم اجرا میکنند. حزب کمونیست کارگری اگر در صف مقدم چنین انقلابی باشد، که می‌خواهد که باشد و می‌رود که باشد، اگر نفوذی داشته باشد برای این نبرد که امیدواریم داشته باشد، حتما از مردم خواهد خواست که اینها را اعدام نکنند، اینها را نگنند، مثل یک جامعه قرن بیست و یکمی متمدن محاکمه کنند، اسناد جنایتشان را به مردم جهان نشان بدهند و کاری کنند که دیگر هیچ جای دنیا جمهوری اسلامی هیچوقت نتواند سر بگیرد، با نمایش کثافتاتی که اینها کردند... این که خود این آدمهای حقیر به چه روزی درمی‌آیند

به نظر من ما میتوانیم بگذاریم یک گوشه‌ای زندگی‌شان را بکنند. بالاخره باید مجازاتی را پس بدهند ولی قتل و یا اعدام جواب اینها نیست. جامعه میتواند اینها و ماهیتشان را آشکار بکند و این مهمتر از هر چیز دیگری است.

آذر ماجدی: شاید سؤالی که میکنم کمی از کل بحث جدا باشد، ولی از آنجا که به بحث محاکمه مقامات جمهوری اسلامی برمیگردد، آیا با چنین نسخه‌ای به سازشکاری در مقابل جنایتکاران مردم متهم نخواهید شد یا اینکه مثل آرژانتین نمیشود که در واقع تمام قتلها و کشتارها فراموش شد و یک دولت آشتی ملی باصطلاح سر کار آمد...

منصور حکمت: ابد! ما اصلا طرفدار بخشیدن سران جمهوری اسلامی نیستیم ما طرفدار محاکمه‌شان هستیم. چیزی که ما می‌گوییم این است که مردم ایران میتوانند یک گام اساسی در راه گسترش مدنیت بردارند. اگر مجازات اعدام را از لیست مجازات سران جمهوری اسلامی حذف کنند. جامعه‌ای که اعدام میکند نمیتواند به یک جامعه انسانی اعتلا پیدا کند. معلوم است که کسی که می‌خواهیم مجازاتش کنیم جنایتکار بزرگی است از الان این را میدانیم. خیلی از اسنادش فی الحال معلوم است. اینها دارند عامدانه و عالمانه آدم میکشند. بیست سی سال است زن و مرد جامعه را از حقوق انسانی‌شان محروم کرده‌اند. کسانی را از مذاهب دیگر، به همین جرم کشته‌اند. در نتیجه در این شکی نیست که ما با یک عده جنایتکار طرفیم و آن ردیف متهمینی که در آن محاکمات خواهند نشست و تلوویزیونهای جهان نشانشان میدهند، یک عده آدمند که لیاقت زندگی در میان مردم ایران را ندارند در این شکی نیست. ولی با نشان دادن این که مجازات اعدام جزو لیست مجازاتهایی که ما می‌خواهیم اعمال کنیم نیست، به نظر من جامعه ایران یک گام

بزرگ، بسیار بزرگ، به جلو برمیدارد. یک گام بسیار برمیدارد به دوران پس از این عقب ماندگی‌ها و یک مملکت خیلی متمدن و آزاد و خوبی میشود برای زندگی. فکر میکنم مردم میتوانند اینها را محاکمه کنند ولی اعدام نکنند. باید اینطور باشد. اگر خواهند واقعا اعدام کنند باید دهها هزار نفر را بگیرند و اعدام کنند. این خونی که می‌باشد برای روند پیروزی مردم حتی زیانبار است. باید گرفتارشان، محاکمه‌شان کرد، کوچکترین سازشی در حقشان نکرد ولی نباید اعدامشان کرد. اعدام کاری نیست که بشر متمدن در یک سیستم قضایی است میکند و مردم مردم متمدنی هستند.

آذر ماجدی: آیا شما همان سیاستی که در آفریقای جنوبی دنبال شد را در مقابل مقامات جمهوری اسلامی توصیه میکنید؟

منصور حکمت: ابد! ابد! آفریقای جنوبی یک سازش سیاسی بود هیچکدام از دو طرف زورشان بهم نمیرسید. آن کار را کردند برای اینکه که به اصطلاح آن طرف به گناهان خود اعتراف کند و از پیش میدانستند که این طرف هم باید آنها را ببخشد. صحبت من بر سر بخشیدن نیست. وقتی مردم اینها را می‌گیرند اینها کوچکترین نیرویی برای مقاومت ندارند. باید بیایند به جنایتشان اعتراف کنند، شرایط و علل کارهایشان را توضیح بدهند، و از مردم تقاضای بخشش بکنند. مردم قطعا زندانشان میکنند ولی اعدامشان نمی‌کنند، اگر ما نفوذ داشته باشیم بر این روند و مردم خط ما را قبول کنند. ما اعدام را در دستور نمی‌گذاریم. ابد صحبت بخشیدنشان نیست. اینها قابل بخشش نیستند. باید با عدالت مردم روبرو بشوند ولی این عدالت مردم است که باید کشتن آگاهانه و عامدانه حتی جنایتکارترین آدمها را از دستور کارش خارج کند.*

این نوشته توسط خسرو داور از روی نوار گفتار رادیویی پیاده شده است: ۲۸ نوامبر ۲۰۰۴

*توجه کنید که حتی نقل قول مستقیم از این نوشته، هنوز نقل قول غیر مستقیم از منصور حکمت است.**

مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است



مصاحبه با فصلنامه خاوران،
نشریه سازمان دفاع از زندانیان
سیاسی ایران

مقدمه خاوران:

مطلبی که در زیر ملاحظه میکنید پاسخهای منصور حکمت به پرسشهای ما در زمینه لغو اعدام است که در اصل برای کتاب ناتمام «چرا لغو اعدام» در نظر گرفته شده بود. که به لحاظ آماده نبودن کتاب مذکور فعلاً آن را در خاوران درج میکنیم. با سپاس از منصور حکمت که با وجود گرفتاریهای بسیار به درخواست ما پاسخ مثبت داد.

خاوران: حزب کمونیست کارگری در اسناد خود به صراحت از ضرورت لغو اعدام سخن گفته است، اما شما از چه زاویه و نگاهی و با چه تحلیلی لغو اعدام را ضروری میدانید؟

منصور حکمت: مجازات اعدام اسم دولتی کلمه کشتن است. افراد یکدیگر را به قتل میرسانند، اما دولتها افراد را به "اعدام" محکوم میکنند. خواست لغو اعدام و ممنوعیت قتل نفس هر دو از یکجا مایه میگیرند، مخالفت با کشتن عامدانه و آگاهانه و با نقشه قبلی کسی توسط کس دیگر. اینکه یکسوی این قتل یک دولت و یا یک مرجع فائقه سیاسی است کوچکترین تغییری در این واقعیت نمیدهد که ما با یک قتل عمد طرفیم. مجازات اعدام وقیحانه ترین و کثیف ترین شکل قتل عمد است. چون یک نهاد سیاسی، جلوی روی مردم، با اعلام قبلی، از قول جامعه، در نهایت حق بجایی، در نهایت خونسردی، تصمیم به کشتن کسی میگیرد و روز و ساعت واقعه را هم اعلام میکند.

خاوران: با لغو مجازات اعدام،

میبرسید اگر مجازات اعدام نباشد باید با قاتلین چه کرد. کشتن قاتل تکرار قتل است. ما میگوئیم این یک کار را بهیچوجه نمیشود کرد. اینکه چه کار دیگری میشود کرد بستگی به فلسفه قضایی جامعه دارد. در همین سیستم موجود میتوان قاتل را حبس کرد. در یک جامعه ایده آل شاید بشود مردم را از تکرار جرم توسط او مصون کرد، تلاش کرد قبح کارش را به او فهماند، بدون آنکه حتی لازم باشد آزادی اش را هم از او سلب کنند. در یک جامعه ایده آل شاید بشود کاری کرد که قتل عمد رخ ندهد.

خاوران: حزب کمونیست کارگری ایران با پاسداران و شکنجه گرانی که در درگیریها اسیر می شوند، در صورتیکه ثابت شود دستشان بخون مردم آلوده است چگونه رفتار خواهد کرد؟

منصور حکمت: در قوانین مورد نظر ما اعدام و حبس ابد نیست. قاعدتاً این آدمها را باید به حبس محکوم کرد و رویشان کار کرد شاید بتوانند روزی به آغوش جامعه برگردند و کاری کنند مردم ببخشندشان.

خاوران: با اعدام نکردن قاتل، عدالت درباره ی خانواده مقتول چگونه اجراء می شود؟

منصور حکمت: اینکه خانواده مقتول صاحب خون است، و عدالت، طلبی است که خانواده مقتول از جامعه دارد، یک مفهوم عشیرتی و عقب مانده و غیر قابل پذیرش است. غم و داغ خانواده مقتول انکار ناپذیر است. اما اگر اعدام بخاطر تسکین غم و داغ افراد مجاز باشد، چرا خود قتل به بهانه احساساتی مشابه مجاز نیست؟ آیا کسی که توسط دیگری تحقیر و خرد شده، خانه خراب شده، معتاد شده، ورشکست شده، دریدر شده، میتواند برای تسکین احساس تلخ

درونی خود دست به قتل او بزند؟ آیا دولت آدمکش مجازی است که افراد برای گرفتن انتقام به آن مراجعه میکنند؟ آیا عدالت مفهومی است که جای انتقام عشیرتی نشسته است؟ در مورد مفهوم عدالت شاید باید در فرصت دیگری بیشتر حرف زد. این مقوله آنقدرها که بعضی فکر میکنند ابژکتیو و ماوراء طبقاتی نیست.

خاوران: آیا با لغو مجازات اعدام، درجه ی جنایت در جامعه بالا نخواهد رفت؟

منصور حکمت: خیر. برعکس. همانطور که گفتیم همان اول کار جلوی یک لیست بالابند قتل های دولتی گرفته میشود. دادگستری و دولت آمریکا پرکارترین قاتل حرفه ای آن کشور است. لغو مجازات اعدام مانند اینست که ۱۵۰ قاتل سریال یکجا دستگیر شده باشند! ثانیاً، جامعه ای که کشتن انسانها را مطابق قانون مجاز کرده باشد هرگز نمیتواند جلوی تکرار همین عمل در میان اهالی را بگیرد. لغو حکم اعدام و اعلام ارزش جان آدمی، اولین گام در مبارزه با فرهنگ آدمکشی در جامعه است. آمارهای رسمی هم به روشنی نشان میدهد که در هلند و اسکاتلند و انگلستان که مجازات اعدام ممنوع است، آمار قتل (به نسبت جمعیت) به مراتب کمتر از آمریکاست.

خاوران: بنظر شما مجازات جنایتکاران برای رسیدن به چه هدفی باید انجام گیرد؟

منصور حکمت: نمیدانم آیا اصولاً کلمه مجازات کلمه خوبی برای یک سیستم قضایی انسانی هست یا خیر. بنظر من، بحث پیشگیری و از بین بردن زمینه های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جنایت به کنار، اولاً، جامعه باید با حداقل اعمال خنثوت و با حداقل سلب اجازه زندگی متعارف از مجرمین، خود را از تکرار جرم توسط آنها مصون کند. ثانیاً، کمک کند این افراد

مجازات اعدام

شنیع ترین شکل قتل عمد است...

متحول بشوند. بنظر من مجازاتهای انتقامی و عبرت آموزانه باید لغو بشود. باید بجایی برسیم که جامعه چنان از خشونت فاصله بگیرد که به موارد خشونت مثل بلایای طبیعی رفتار کند، به کمک قربانیان بشتابد، سعی کند از موارد بعدی آن جلوگیری کند و یا خسارات آن را به حداقل برساند، بی آنکه کسی را به رسم قربانی در آتش نشان بیاندازد و یا به دریا تازیه بزند.

خاوران: اگر لغو مجازات اعدام، یکی هم به دلیل ارزش نهادن به گوهر انسان و حق حیات آن است، در آن صورت خواست آزادی زندانیان سیاسی ای که در اثر عملیاتشان انسانهای بی گناه کشته شده اند، چگونه باید دنبال شود؟ مثلاً با مبارزی که در اثر بمب گذاری در اتوبوس و یا مکانی دیگر، موجب کشته شدن یک یا چند نفر شده است چه باید کرد؟ آیا باید خواستار آزادی او شد؟

منصور حکمت: من آدمی را که در اتوبوس و هواپیمای مردم بمب گذاشته باشد مبارز اطلاق نمیکنم. متأسفانه در یک دوره معین این روش در برخی جنبشهای حق طلبانه باب شد و بعد توسط برخی جنبشهای ارتجاعی به یک هنر آدمکشی تحت لوای سیاست ارتقاء داده شد. یک فرمول کلی در قبال اینها ندارم. بستگی به دولتی دارد که اینها با آن در حال جنگ هستند. بستگی به موازین قضایی کشور مربوطه و مشروعیت حقوقی آن دارد. بستگی به شرایط وقوع این اتفاق دارد. بنظر من پرونده بمببست هایی که به اهداف غیر نظامی حمله کرده اند یک پرونده سیاسی نیست. ممکن است دلایل مخففه سیاسی برای وقوع جرم ارائه و بشود و حتی ترتیب اثر داده بشود، اما خود پرونده یک پرونده سیاسی نیست. منتهی یک چیز را یادآوری کنم. اگر بنا باشد کسانی را که با بمب به مردم غیر

نظامی حمله کرده اند بگیرند و محاکمه کنند، هفت هشت رئیس جمهور و نخست وزیر غربی و صدها بوروکرات و ژنرال و فرمانده آمریکایی و اروپایی در ردیف اول متهمین خواهند بود. من فرقی میان تیموتی مک و ای که در اوکلاهما آن جنایت عظیم را کرد با کسانی که بمب روی پناهگاه و خانه و مدرسه مردم بغداد انداختند و آن همه را کشتند نمی بینم.

خاوران: اگر جواب منفی است در آن صورت چه قدرتی باید او را محاکمه کند؟

منصور حکمت: قدرتی که از نظر حقوقی مشروعیت داشته باشد. حکومت های استبدادی بنا به تعریف مشروعیت ندارند. بنظر من برای محاکمه ژنرال شوارتسکف ها و بن لادن ها میتوان در همین جهان بورژوازی هم دادگاههای قابل قبولی یافت یا ایجاد کرد.

خاوران: اگر جواب مثبت است در آن صورت تعریف شما از زندانی سیاسی چیست؟

منصور حکمت: بنظر من دو مقوله زندانی سیاسی و اسیر جنگی وجود دارد که هر دو به این بحث مربوط است. زندانی سیاسی کسی است که بجرم مخالفتش با دولت مربوطه زندانی شده است. زندانی سیاسی بنا به تعریف باید آزاد بشود. محاکمه ای نباید در کار باشد. کسی که علیه حکومتی فعالیت سیاسی کرده است اصلاً نباید دستگیر بشود. اسیر جنگی هم جرمی نکرده و نباید از حقوق مدنی خود و از جمله آزادی خود محروم بشود. و این فقط موضوعی میان دولت ها نیست. بنظر من اعضای سازمانهای چریکی که به دولتها اعلام جنگ داده اند و در عملیات نظامی دستگیر میشوند باید از حقوق اسرای جنگی برخوردار

باشند. قوانین موجود باید عمیقاً به نفع این اسرا تغییر کند. بنظر من زندانی کردن فرد و جلوگیری از زندگی متعارف او باید ممنوع باشد. اما میتواند قوانینی وجود داشته باشد که تا پایان جنگ و یا تا مطمئن شدن از عدم تمایل فرد به شرکت مجدد در جنگ، مانع الحاق مجدد او به ارتشش بشود. و بالاخره قطعاً مقوله ای به اسم جنایت جنگی داریم. این مقوله باید جدا باز تعریف بشود و تمام مواردی که نیرویی افراد غیر نظامی و وسائل زیستی و رفاهی آنها را مورد تعرض قرار میدهند را در بر بگیرد. در این سالهای اخیر شاهد وسیعترین جنایات جنگی توسط ارتشهای دول غربی و محلی در کشورهای مختلف، مانند عراق و یوگسلاوی، بوده ایم. جنایتکاران جنگی بسیاری امروز بعنوان رهبران و قهرمانان ملی و فرزندان وطنپرست ملل و اقوام مختلف راست راست میان مردم راه میروند که میبایست شاهد محاکمه آنها باشیم.

خاوران: علل اصرار و اشتیاق مسلمانان بنیادگرا به کشتن و حذف فیزیکی مخالفان خود بویژه دگراندیشان را در چه میدانید؟

منصور حکمت: اینکه آیا کسی اول به آدمکشی علاقمند میشود و بعد مسلمان بنیادگرا میشود و یا برعکس اول مسلمان بنیادگرا میشود و بعد به حکم شرع انور آدمکش میشود، چیزی است که من ابزار تحقیق و موشکافی در آن را ندارم. ولی مطمئنم پاسخ یکجایی در همین یک جمله شما نهفته است.

* * *

*این مطلب در شماره ۷ فصلنامه خاوران، نشریه سازمان دفاع از زندانیان سیاسی ایران، پائیز ۱۳۷۹ با عنوان "چرا مجازات اعدام؟ نگاه منصور حکمت به مقوله لغو اعدام" بچاپ رسیده است.**

روز کبرا رحمانپور...

بسیاری از سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر با الهام از این حرکت سمبلیک، ائتلافی به نام «همه با هم علیه اعدام» برای مبارزه با مجازات مرگ به راه انداختند.

یکی از سازمان های حقوق بشر که به صورت گسترده در راستای نقض حکم اعدام در دنیا زبانزد است، «به قابیل دست نزنید» نامیده می شود که دفتر اصلی آن در روم قرار دارد. این سازمان در بیانییه سالانه خود که چندی پیش انتشار یافت اعلام کرد سال گذشته میلادی پنج هزار و ۶۲۸ نفر در ۲۶ کشور جهان اعدام شدند که چین با پنج هزار حکم مرگ در راس این فهرست قرار گرفت. ایتالیا در ماه «مه» سال جاری میلادی از سوی اتحادیه اروپا ماموریت یافت تا رهبری تلاش ها برای قانع کردن سازمان ملل نسبت به لزوم لغو مجازات مرگ در جهان را به عهده گیرد.

همچنین مردم «توسکانی» ۳۰ نوامبر که روز لغو مجازات اعدام در این ایالت است را «کبری» نام گذاشتند و در تمامی شهرهای این ایالت، آیینی برای نجات «کبری رحمان پور» ملقب به «عروس سیاه بخت» برگزار می کنند. این زن جوان به جرم کشتن مادرشوهرش بیش از هفت سال است که در زندان جمهوری اسلامی به سر می برد و با درخواست اولیای دم به اعدام محکوم شده است.

۱۵۰ هزار ایتالیایی، پای نامه ای را امضا کرده اند که از عزم ملی آنان برای نجات «عروس سیاه بخت» ایرانی حکایت دارد. راستی با این کارزاری که در دنیا برای نجات «کبری رحمان پور» از چوبه دار به راه افتاده و همه می دانند مستحق اعدام نیست اولیای دم می خواهند با کشته شدن او چه چیزی را ثابت کنند؟!

از ایران پرس

"مجازات اعدام": واقعیتها؟

علی جوادی



آستانه جرم و جنایت در طول تاریخ همواره تغییر کرده است و برای تغییر این آستانه مبارزات بسیاری صورت گرفته است. انسانهای بسیاری حتی جان خودشان را از دست داده‌اند. مبارزه برای لغو "مجازات اعدام" هم گوشه‌ای از همین تلاشهاست، کوششی در این راستاست.

اجازه بدهید این تغییر تاریخی آستانه جنایت و جرم را روشنتر بیان کنم. زمانی زنده به گور کردن زنان به همراه جسد همسرانشان رسم متداولی بوده است. زنده به گور کردن فرزندان دختر امر عادی بوده است. زمانی اسب دزدی "مجازات اعدام" داشته است. قربانی کردن فرزندان مجاز و مقبول بوده است. همانطور که ابراهیم سر پسرش اسماعیل را گذاشت لب سنگ که او را قربانی کند و ظاهرا خیرخواهی بهش گفته باباجان بجای کشتن بچه‌ات این گوسفند را قربانی کن! خدا فقط قصد امتحان کردنت را داشت! زمانی، نه چندان دور، به دار آویختن انسانها به خاطر رنگ پوستشان امری عادی بود و عده‌ای شغل کتیفشان این بود. اینها تماما جنایاتی هستند که تاریخا جرم محسوب نمیشدند. نتیجه اینکه اقداماتی که جرم و جنایت محسوب میشوند همواره در طول تاریخ تغییر کرده است. واقعیت این است که این کاتاکوری‌ها تماما محصول تحولات و مبارزات اجتماعی در تاریخ بشرند.

از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آنها مجازات میشوند که اصلا نباید مجازاتی داشته باشد. مثلا امروز مقاومت در حین دستگیری جرم است. جرم سنگینی هم دارد. آدم کلی در زمان دستگیری و بعد از دستگیری کتک می‌خورند و تازه حکم زندانشان هم افزایش پیدا میکند. در طرف مقابل، جنایاتی هستند که مجازاتی ندارند و اصولا جرم تلقی نمیشوند اما روزانه باعث قتل و کشتار و جهل و عقب

صفحه 9

باید کرد؟ و چنین جواب می‌گیرد که باید مجازاتش کرد و به دنبالش یک سری اقدامات قضایی و مجازاتی و کلا دستگاههای متفاوت سرکوب نظام موجود، دادگاه و قاضی و دادستان و زندانبان صحنه گردان میدان میشوند. ظاهرا مسئله و جواب مسئله هر دو معین و روشن‌اند!

اما در تقابل با این مجموعه و این شکل از فورمولبندی مسئله یک سری سئوالات را باید مطرح کرد. از قبیل اینکه: اصلا جرم چیست؟ چه کسی تعیین میکند که جرم چیست؟ مجرم کیست؟ چگونه تعیین میکنند مجرم کیست؟ کلا چه اقداماتی جرم شناخته میشوند و چه جنایاتی جرم شناخته نمیشوند؟ بعلاوه هدف از مجازات چیست؟ فلسفه مجازات چیست؟ نوع مجازات را چه کسی تعیین کرده است؟ "مجازات اعدام" برای چیست؟ چه هدفی را دنبال میکند؟ بحث حاضر جوابیست به این سئوالات. نقدی است بر کلیه مفروضات ارائه شده در زمینه مجازات اعدام در جامعه حاضر. بحثی است در نقد جامعه‌ایکه انسان را اعدام میکند. به این اعتبار بحثی است برای بالا بردن خودآگاهی جامعه نسبت به خودش. دفاعیه‌ای است از حرمت انسان. تلاشی است برای مبارزه با عقب ماندگی و جهالت در جامعه. و بالاخره بحثی است برای بالا بردن ارزش زندگی و اهمیت نفس حیات انسان در جامعه.

مجازات: تحولات و تغییرات

تاریخی

گفتم که یک سری سئوالات اساسی مطرح است! از جمله اینکه جرم چیست؟ امروز چیست؟ تاریخا چه بوده است؟ در جواب باید گفت اصولا اینکه چه اعمالی جرم شناخته میشوند. چه اقداماتی جنایت قلمداد میشوند. چه جنایاتی جرم شناخته میشوند و چه جنایاتی مجازات میشوند. جملگی تاریخا عوض شده است. واقعیت این است که

جامعه‌ای کمونیستی است. اما در این دعوا نفس خود انسان، موجودیت انسان برابمان گرانیهست. سرنوشت انسان و حرمت انسان برابمان عزیز است. این موضع مارکسیسم است. این موضع جنبش کمونیسم کارگری است. در فلسفه اخلاق مارکسیسم زندگی و حیات انسان محترم است. تمام صور حیات موجودات ارزشمند است. مسئله "مجازات اعدام" از اینرو برای ما حائز اهمیت زیادی است.

صورت مسئله

مسئله از طرف مدافعین "مجازات اعدام" معمولا اینطوری فورموله میشود که فرد خاطی، یعنی کسی که قانون را، که ادعا میکنند حاصل اراده و توافق جمعی جامعه است، زیر پا گذاشته، یعنی مجرم را باید مجازات کرد. نوع مجازات هم بر مبنای شدت جرم تعیین میشود! می‌گویند "مجازات اعدام" اساسا حق مجرمی است که خطای سنگینی مرتکب شده است! کسی را کشته است، اقدامی برای سرنگونی نظام انجام داده است، جاسوسی کرده است و یا عملی از این نوع انجام داده است. بعلاوه تاریخا هم مجرمین را مجازات کرده‌اند و همه هم قبول دارند که مجرم باید مجازات شود!

بسیاری از فلاسفه بورژوا هم این مقولات را تئوریزه کرده‌اند. مثلا کانت تا آنجا پیش رفته که می‌گوید، اصلا مجازات پیش شرط وجود جامعه مدنی است؟ و یا اینکه اگر قرار باشد روزی جامعه مدنی منحل شود قبل از انحلال باید تمام کسانی که در صف اعدام قرار دارند اول اعدام گردند و سپس جامعه منحل شود! همچنین جان استوارت میل گفته، اعدام یکی از اشکال کمتر وحشی مجازات برای جلوگیری از تکرار جرم است؟! بهرحال مسئله معمولا اینطور مطرح میشود که با فرد مجرم چه

"مجازات اعدام" مسئله‌ای مهم و حساس در جامعه است. کمتر کسی است که در قبال این مسئله بحثی حاد و یا موضعی قاطع نگرفته باشد. حزب ما هم، حزب اتحاد کمونیسم کارگری ایران، در برنامه‌اش برای "یک دنیای بهتر" در بخش موازین اجتماعی و فرهنگی مدرن و پیشرو در این زمینه می‌گوید: "مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود."

اما بحث "مجازات اعدام" چه مکان و جایگاهی در جنبش ما، یعنی جنبش کمونیسم کارگری و سیستم فکری ما یعنی مارکسیسم دارد؟ اهمیت سیاسی این بحث در مجموعه دعوای جاری موجود در جامعه چیست؟ حساسیت ما از چه زاویه‌ای است؟ راستش در جواب باید گفت که جان انسانها برای ما عزیز است. یک نفرش عزیز است، جمعش عزیز است و اصلا دعوای ما بر سر سرنوشت و موقعیت و حرمت انسان است. اما انسان در جامعه زندگی میکند و یک پدیده اجتماعی است. در نتیجه مقوله اجتماع وارد معادله میشود. از اینرو دعوای ما بر سر سرنوشت انسان در جوامع کنونی است. کسانی که با برنامه و اهداف ما آشنایی دارند میدانند که ارتقا و بهبود زندگی انسانها، بالا بردن درجه رفاه و حرمت آنها، برابری موقعیت انسانها، رشد خلاقیت و تواناییهای آحاد جامعه و کلا ایجاد جامعه‌ای که این شرایط را تضمین کند، بخشی از اهداف مبارزات اجتماعی ماست. بطور خلاصه باید بگم که اصولا رهایی انسان فلسفه مبارزه سیاسی ماست. ما از فعالیتیمان اهداف معینی را دنبال می‌کنیم. اساس این هدف، آزادی و رهایی کامل انسان از قید بندهای جوامع طبقاتی موجود و ایجاد

"مجازات اعدام": واقعیتها!...

ماندگی هزاران هزار انسان اند. و مرتکبین به این اعمال راست راست راه میروند و حتی بخشی از به اصطلاح محترمترین افراد جامعه کنونی هم بحساب می‌آیند. امروز کسی که برتری طلبی طبقاتی، نژادی، جنسی، ملی، قومی و مذهبی را تبلیغ میکند و مردم را با این باورهای کثیف بار می‌آورد مرتکب جرمی نشده است. این مقولات اصلاً جزئی از کاتاگوری جرائم کنونی جامعه نیست. زن ستیزها، شونیستها و کلا استعمارگران مرتکب جرمی نشده‌اند. و یا اینکه امروز تهدید بچه‌ها، ترساندن کودکان جرم محسوب نمیشود. کودک را مرعوب میکنند، می‌ترسانند و با ترس و ارعاب و بعضاً کتک می‌خواهند بچه را "تربیت" کنند. کتک و تنبیه اصلاً بخشی از روشهای جاری "تربیت" در جامعه شناخته میشود.

بالاخره، یک سری اقدامات هستند که انسانها بخاطرش مجازات میشوند بدون اینکه اصلاً مرتکب عملی شده باشند. مثلاً در دنیای کنونی فقر جرم است. فقیر بودن دارای یکی از بزرگترین مجازاتها است. فقر مبنای محرومیت از بسیاری مزایای اجتماعی است. امروز به علت فقر آدم را از بهداشت محروم میکنند، بخاطر فقر آدم را از تحصیل و علم محروم میکنند، در فقر آدمها را با بیماریهایی میکشند که منتهاست نسلشان از بین رفته است. و هزار عمل شنیع دیگر از این نوع که منشا آن به عمل و یا اقدام معینی ربط پیدا نمیکند. بلکه مردمانی فقط بخاطر تعلق به بخش پائینی و فقیر جامعه مجازات میشوند. نتیجتاً اینکه چه عملی جرم است و چه اقدامی جرم نیست مورد بحث و جدل است. بادعوا و زور و کشمکش باید ثابت کرد که فلان عمل معین نباید جرم باشد ولیکن فلان اقدام دیگر جرم است و باید مجازات سنگینی داشته باشد. واقعیت این است که تاریخ مجازات به جامعه موجود به ارث

قانون مجازات "سه خطا" به حبس ابد محکوم می‌کنند، پیش شرطش له کردن حرمت انسان در جامعه است. تهاجم مرتجعین راست در جامعه نیز دقیقاً همین حرمت و ارزش انسان را در درجه اول مد نظر دارد. خلاصه اینکه، میزان انسانی بودن جامعه را اساساً باید با درجه حرمت انسان در جامعه و اقداماتی که برای حفظ و ارتقاء این حرمت انجام میدهند، اندازه گرفت. تلاش ماکونیستها هم در جامعه از جمله بر سر ارتقاء حرمت انسان است.

"مجازات اعدام": فلسفه و هدف

اما فلسفه و هدف از "مجازات اعدام" چیست؟ اگر دلایل مجازات و "مجازات اعدام" را بررسی کنیم دو هدف پایه‌ای را میتوان مشاهده کرد که نقش اصلی‌ای در تعیین فلسفه مجازات بازی میکنند. اولی مجازات بر مبنای انتقام است و دومی مجازات برای اجتناب از تکرار و ارتکاب دیگران به جرم. این دومی تحت عناوین دیگری از جمله عبرت آموزی مجرم و دیگران نیز طرح شده است.

اولین و تاریخی‌ترین مبنای مجازات انتقام است. این فلسفه مجازات عمری به قدمت خود تاریخ دارد. انتقام هدف مجازات است و فورمول آشنایی که در این زمینه وجود دارد این است که "چشم در مقابل چشم، گوش در مقابل گوش و جان در مقابل جان". موسی و برده داران اینطور عمل میکردند. امروز هم این فلسفه از مجازات در بسیاری از جوامع و از جمله آمریکا به جلوی صحنه آورده شده است. عدالت اجتماعی را هم بعضاً بر این مبنا تعریف کرده‌اند.

دلایل زیادی برای اثبات پوچی و نشان دادن توحش نهفته در این نگرش به قضاوت و فلسفه مجازات موجود است.

بعلاوه کمتر جرمی است که اساساً مجازات برابری داشته باشد. معادله "جان در مقابل جان" معادله برابری نیست، هیچ اعدامی معادل و برابر با عمل هیچ قاتلی نیست. هیچ قاتل و جنایتکاری به غیر از دولتهای مجری اعدام به قربانی خود زمان وقوع قتل و چگونگی کشتار و مراسم کشتار را از پیش اعلام نمیکند و هر روز فرد را با یادآوری روزهای باقیمانده به وقوع قتل و اعدامش از خواب بیدار نمیکند. بعلاوه مسئله این است که اصلاً انتقام حسی انسانی نیست. این واقعیت سختی است. اما واقعیت است با تمام جوانبش. هدف سیستم قضایی نمیتواند انتقام باشد. انتقام یادگار دوران جهالت بشر است. انتقام کور است. سیستم قضایی می‌بایست اصلاح جامعه و فرد و مصون داشتن جامعه را مبنای اقدامات خود قرار دهد، ریشه و زمینه انواع جرم و جنایت را از میان بردارد و از اینرو از جامعه حفاظت کند. جامعه انسانی و آزاد نمیتواند و نباید انتقام مبنای قضاوتش باشد. عبرت آموزی فلسفه دیگر مجازات علاوه بر انتقام است. یعنی اینکه فرد مجازات میشود تا مجرم و مردم عبرت بگیرند که از ارتکاب به اقداماتی اجتناب کنند. نقد ما به این فلسفه از مجازات چیست؟ در درجه اول مسئله این است که کجا حد و مرز و میزان مجازات برای عبرت آموزی مردم را میکشند؟ کجا و چگونه تعیین میکنند که برای عبرت دیگران چقدر باید فرد را مجازات کرد؟ مثلاً چرا نباید کل خانواده مجرم را مجازات کرد؟ چرا نباید کل اهالی محله مجرم را مجازات کرد؟ این استدلالات شاید غریب بنظر برسد ولیکن تمامی این اقدامات را تاکنون انجام داده‌اند. برای عبرت فلسطینی‌ها کل خانه و زندگی و بعضاً دهکده چریک مخالف دولت را بارها و بارها با خاک یکسان کرده‌اند. بعلاوه در این فلسفه از مجازات فرض این است که هر چقدر مجازات سنگین‌تر باشد، عامل بازدارندگی‌اش هم قوی‌تر است. حال باید سؤال کرد اگر سطح کنونی مجازات "کارایی مطلوب" را نداشت، آنوقت چه باید کرد؟ چقدر

"مجازات اعدام": واقعیتها!...

مجازات را باید تشدید کرد تا موثر واقع شود؟ چقدر دوسر مجازات را باید بالا برد تا مردم از تکرار وقوع جرم اجتناب کنند؟ چقدر باید آدم کشت تا زنی بر خلاف میل مذهب با مردی هم بستر نشود؟ تا اخلاقیات کثیف مذهبی خدشه دار نشوند؟ درستی این منطق به میزان نیروی قلدی و توحش و توپ و تانک طبقه حاکمه است و نه هیچ چیز دیگری. واقعیت این است که در این سیستم از مجازات روشن است که دستگاه طبقه حاکمه دارد از فرد بخاطر اقدامات احتمالی آتی جامعه انتقام می‌گیرد. فرد را بخاطر دیگران مجازات میکنند. هر چقدر هم زورشان برسد بخش فردی و بخش اجتماعی‌اش را هم تعیین میکنند. از صد تا ضربه شلاق که من و شما باید بخوریم، ظاهراً بیستاش مال خودمان است و هشتادش مال دیگران. اینهم شد دلیل و فلسفه مجازات من و شما! در این سیاست از مجازات طبقه حاکمه دارد به جامعه می‌گوید که هر کدام از شما از نظر من قصاص کل جامعه را باید پس بدهد. همه شما را من در هر مجازاتی مجازات خواهم کرد. برای به راست راست کردن جامعه هر کدام از شما که دستم بیفتد، باید حساب پست بدهد. این مبنای سیاست قضایی من است. همه مجرم‌اند. همه در مقابل جرم مسئول‌اند. همه باید در هر مجازاتی مجازات شوند.

در رد این فلسفه از مجازات باید گفت که اصلا کی به دستگاه حاکم حق داده است که فرد را بخاطر درس آموزی دیگران مجازات و یا شنیع‌تر اعدام کنید. این حق را شما از کجا آورده‌اید؟ اگر فرض این است که هدف از مجازات تنبیه فرد خاطیست، پس عبرت آموزی دیگران چه صیغه‌ای است! مگر تمام فرض سیستم موجود این نیست که جامعه سالم است، کارکردش درست است، پس چرا فرد را بخاطر درس آموزی دیگران و مردم میزنند و یازدانی و اعدام میکنند؟

اعدام فردی باقی نمی‌ماند که اصلاح شود. اعدام یعنی له کردن حرمت انسان در جامعه. اعدام یعنی کشتن حرمت انسانها. یعنی بیجان کردن انسان جاندار. اعدام دست‌اندازی به نفس حیات در حد نابودی موجودیت انسان است. اعدام عمل انتقام جویانه، نه فردی بلکه دسته جمعی عقل حاکم بر جامعه از فرد مجرم است. عقل و شعور حاکم بر جوامع کنونی هم چیزی جز عقل و منطق سرمایه‌داری نیست. اعدام هیچ اما و اگری برنمیدارد. هیچ اقدامی نیست که بتوان تصور کرد اعدام پاسخ انسانی‌اش است. در دفاع از "مجازات اعدام" می‌گویند که اعدام عامل بازدارنده قتل و جنایت در جامعه است. این ادعا ظاهراً مقبولیت زیادی در میان مردم دارد. اما این دروغ طبقه حاکمه است. در جواب باید گفت در جوامع‌ای که حکم اعدام بخشی از قانون جزایشان می‌باشد ما بهیچوجه با میزان کمتری از قتل و جنایت و تجاوز جسمی و جانی مواجه نیستیم. حکم اعدام عامل بازدارنده تجاوز به انسان نبوده و نیست. با خشونت قانونیت یافته نمیتوان جامعه‌ای را از خشونت میرا داشت. این عوامفریبی است، این توهم است، این توهم تماماً با توحش در هم آمیخته است. کافی است به جامعه آمریکا نگاه کنید! به میزان جرایم جنایی و به میزان انسانهای در صف اعدام قرار دارند، نگاه کنید! هیچ دو تا ایالتی که حکم اعدام در یکی رایج است و در دیگری وجود ندارد را نمیتوان نشان داد که اعدام بمثابة عامل بازدارنده از وقوع مجدد جرم عمل کرده باشد. تازه اگر هم میکرد باز هم نمیبایست کسی را اعدام کرد، چرا که اعدام فی‌الغالبه نیز شنیع است. آخر این چه جامعه‌ای است که حکم اعدام و کشتار دولتی باید عامل بازدارنده کشتار و جنایت بحساب آید؟ بر عکس اعدام مشوق و عامل تشدید قتل و جنایت بیشتر در جامعه است. آمار کنونی در آمریکا نشان میدهد که بطور متوسط به ازاء هر صد هزار نفر ۸ قتل در سال صورت می‌گیرد. در ایالاتی که

"مجازات اعدام":

در دفاع از "مجازات اعدام" می‌گویند که پاداش مجرم جنایی اشد مجازات است. اشد مجازات را هم در جوامعی مثل آمریکا مرگ تعریف کرده‌اند. رایج است که اعدام بهترین ضامن جلوگیری از وقوع مجدد قتل توسط افراد جامعه است. اعدام کم‌خرجترین شیوه مجازات مجرم جنایی است. از مجرم جنایی فقط با مرگ میتوان انتقام گرفت. عدالت تنها با اعدام مجرم جنایی تحقق می‌پذیرد. کسی که به کودکی تجاوز کرده، کسی که کودکی را کشته می‌بایست اعدام شود. خلاصه اینکه اعدام و نابودی فیزیکی مجرم بهترین روش برای مصون داشتن جامعه و جلوگیری از وقوع مجدد جرم است! اما نقد ما به "مجازات اعدام" چیست؟ قبل از هر چیز باید گفت که اعدام اصلا مجازات نیست. اعدام کشتن کسی است که در زمان اعدام قادر به انجام جرم و کاری نیست. اعدام جنایت است. اعدام جنایت طبقه حاکم بر علیه آحاد جامعه است. اعدام نابود میکند. اعدام ادامه کشتار برده‌دار است. اعدام یعنی کشتار آحاد جامعه توسط سرمایه. اعدام مجازات نیست، چرا که برگشت ناپذیر است. اعدام اقدامی برای اصلاح نیست. در فردی

قانون جزایشان حکم اعدام ندارد میزان متوسط قتل و جنایت حدود ۴ نفر در سال میباشد. در کانادا زمانیکه "مجازات اعدام" را لغو کردند میزان جرایم جنایی نیز تنزل پیدا کرد. دلیل مسئله نیز ساده و روشن است. در جوامع‌ای که اعدام عملی مشروع قلمداد میشود. مجازات شمرده میشود که آدمها میشود که کسی کسی را بکشد. در جامعه‌ای که دولت آدم میکشد. دولت بزرگترین آدمکش است. طبیعیست که عده‌ای هم پیدا شوند که انحصار دولت را بشکنند و خود نیز دست به چنین عمل کثیفی بزنند. اگر کشتن مجاز است، پس چرا فقط دولت باید مختار باشد که با بکشد؟ واقعیت این است که با وقوع هر قتلی ما یکبار دیگر شکست سیاست "مجازات اعدام" را مشاهده می‌کنیم و با هر اعدامی یکبار دیگر توحش نهفته در منطق و شعور جامعه کنونی را می‌بینیم. اعدام قتل عمد از پیش برنامه ریزی شده است. اعدام قتل عمد جمعی طبقه در حاکم است.

واقعیت این است که هر زمان که در طول تاریخ جامعه به راست چرخید، خشونت جامعه هم افزایش یافته است. قتل و جنایت هم افزایش یافته است. بعلاوه، اصلاً بنای جوامع کنونی بر پایه خشونت و کشتن آمل و آروزهای انسانها بنا شده است. از طرف دیگر هدف از اعدام وادار کردن جامعه به اطاعت از قوانین و حاکمیت طبقه حاکم است. قرار است با اعدام جامعه را به بند بکشند. هر وقت در جامعه طبقه حاکمه هار شد، خواست مردم را عقب براند، حکم اعدام را هم جلو آوردند. ابتدائاً در مقابله با جرایم بخش خصوصی جلو آوردند تا بهتر بتوانند در دفاع از بخش دولتی بکشند و آدمها را به اطاعت و زنجیر بکشند.

لغو اعدام یعنی جلوی کشتار بالا از پایین را سد کردن. یعنی محدودیت برای توحش بالائینها ایجاد کردن. مبارزه برای لغو اعدام مبارزه‌ای برای ارتقا جایگاه انسان در جامعه است. جامعه انسانی نمیتواند

"مجازات اعدام": واقعیتها!...

خود را جامعه‌ای متمدن بنامد و همزمان "مجازات اعدام" را بر علیه مردم جاری کند. جلوگیری از "مجازات اعدام" یعنی جلوگیری از زروگویی طبقات حاکم در عریان ترین شکل‌اش. یعنی اینکه جامعه دارد جلوی توحش قانونی دستگاه کنونی ایستادگی میکند. اعدام میراث دوران تاریخ بربریت انسان است. جامعه امروزی نباید دوران بربریت خودش را از سر بگیرد هیچ لذتی در تکرار این بربریت تاریخی نیست. اعدام و هر نوع تجاوز به جسم افراد باید ممنوع گردد. حیات و زندگی حق تخطی ناپذیر هر انسانی است. از اینرو مبارزه برای لغو "مجازات اعدام" یعنی دفاع از حرمت و شخصیت انسانها در جامعه، یعنی تلاش برای بالا بردن احترام انسان نسبت به خودش، به جامعه و انسانیتش.

ما از اعدام منزعجیم. برای برانداختنش مبارزه می‌کنیم. جامعه‌ایکه اعدام را جزیی از سیاست جزایی خودش میدانند را جامعه کثیفی میدانیم. ما اعدام را رد می‌کنیم چرا که نمی‌خواهیم کسی بخاطر فعالیت سیاسی اعدام شود، نمی‌خواهیم در جامعه‌ای زندگی کنیم که کسی را تحت لوای خیانت به طبقه حاکمه و میهن و عدم وطن پرستی اعدام کنند. کسی را بخاطر مذهب، بی مذهبی و یا طرد مذهبی اعدام کنند. زنان و مردان را بخاطر رابطه عشقی و جنسی اعدام کنند. نمی‌خواهیم مجرمین جنایی را اعدام کنند. جلوه‌های بروز اعدام امروز در جوامع کنونی چیست؟ "مجازات اعدام" در تمامی این جلوه‌ها باید نقد شود. در تمامی این عرصه‌ها اعدام باید بمنابیه جنایت طبقه حاکم بر ضد بشریت نقد و محکوم شود.

اعدام و مجرمین جنایی:
عرصه خاکستری

و روانی چنین انسانی با قانون "مجازات اعدام" پاسخ نمی‌گیرد. این تبلیغات تماما عوامفریبی دستگاه حاکم است. مسئله به بازی گرفتن این عواطف توسط دستگاه حاکم است. مسئله این است که دستگاه حاکم حتی در این شرایط دردناک در پی پیشبرد تثبیت سیاستی ضد انسانی است. شرم آور است! واقعیت این است که برخلاف وعده‌های مدافعان اعدام هیچ درجه‌ای از مجازات نمی‌تواند التیام بخش هیچ دردی در این زمینه باشد. اعدام مجرم هیچ کمبودی را در نزدیکان قربانی پر نمی‌کند. بعلاوه قرار نیست نزدیکان قربانی در چنین شرایط روحی نابسامانی یعنی پس از وقوع قتل بروند و در نقش قانونگذار جامعه دست به تدوین و نگارش قانون مجازات جامعه بزنند. باید جلوی این ریاکاری طبقه حاکم را گرفت.

جامعه و اعدام:

اما اعدام تنها بخشی از اقداماتی است که برای پایین بردن حرمت انسان در جامعه صورت می‌گیرد. اعدام یکی از جنایاتی است که برای به نیند کشیدن مردم در جامعه صورت می‌گیرد. امروز برای اینکه مردم اعتراض نکنند، برای اینکه مردم به وضعیت موجود رضایت دهند، آدم را میکشند. هر روزه دارند به مردم توهین میکنند. کودک و پیر و جوان را در گرسنگی و فقر زیر پا له میکنند. در این جامعه زن فرودست است. تحقیر و توهین و خوارشردنش مجاز است. در این سیستم کودک دارای حقوقی نیست. در این جامعه پیران را دور میریزند. این سیستمی است که بدون استنثار انسان نمیتواند زندگی کند. سنگ روی سنگش بند نمیشود. در چنین جامعه‌ای، در جائیکه خودپرستی سرمایه دار برای کسب حداکثر سود مینای فعالیت جامعه قرار داده شده است. استنثار آشکار و سنگدلانه رایج است و تقدیس میشود. در جوامعیکه زندگی و رفاه مردم تابعی از بالا و پایین

بازار است. در جامعه‌ایکه با پول میشود شجاعت خرید حتی اگر بزدل و حقیر بود. با پول میشود دوست داشتنی جلوه‌گر شد، حتی اگر کریه و انزجار آور بود. با پول میتوان عشق، اعتماد، رفاقت و احترام را خرید. در جوامعیکه شخصیت افراد به میزان حجم سرمایه‌شان گره خورده است. راستش در چنین دنیایی نمیتوان از خشونت و جنایت بطور ریشه‌ای اجتناب کرد. خشونت و جنایت سیستماتیک بخشی از کارکرد این جوامع‌اند. محصول چنین نظامی هستند. از اجزای ذاتی این سیستم هستند. این سیستم جنایت را مثل هر کالای دیگری تولید میکند. کارکرد این سیستم چنین شرایطی را تولید و بازتولید میکند. قتل و جنایت و دستگاه قضایی و زندانها لازم و ملزوم یکدیگرند. یکی بدون دیگری نمیتواند وجود داشته باشد. هیچ کسی صبح زود از خواب بلند نمیشود تا تصمیم بگیرد که امروز قرار است من یک جنایتکار باشم. شرایط آدمها زائیده موقعیت داده شده در اجتماع است. انسانها صرفا در محدوده‌های معینی مختارند.

در خاتمه:

حرف آخر ما این است که اعدام شنیع است. ضد انسانی است. شایسته جامعه انسانی نیست. ما ضد اعدام‌ایم، ضد هر نوع اعدام و اعدام هر کسی هستیم. نمی‌خواهیم در جامعه‌ای زندگی کنیم که هیچ انسانی بیجان شود، کشته شود، اعدام شود.

* این مطلب بر اساس سخنرانی های علی جوادی در زمینه لغو مجازات اعدام تهیه و تنظیم شده است.

۳ سپتامبر ۲۰۰۷

اعدام
نه!

که در آن آزادی و برابری هست، اختلاف طبقاتی و نابرابری اجتماعی و سیاسی وجود ندارد، انسان محور اصلی و نقطه عزیمت اصلی جامعه است، نفع پرستی جامعه را بحرکت در نمیآورد، تعصبات جنسی و نژادی از میان رفته است، رقابت و حسادت تا میزان زیادی کاهش یافته است، قتل و جنایت باید موضوعیت خود را از دست بدهد؛ و ما فقط با موارد بیماری های روانی روبرو باشیم که انسان را به سوی جنایت سوق میدهد. هر چند که چنین مواردی را هم میتوان تصور کرد که تا میزان قابل توجهی کاهش پیدا کند. در جامعه سرمایه داری کنونی که نفع طلبی بر جامعه حکم میراند، فقر، فلاکت، نابرابری و تبعیض سرنوشت اکثریت بزرگ مردم است؛ تبعیضات و تعصبات جنسی، نژادی و ملی در جامعه حاکم است. انسان از خود بیگانه است، منزوی است، تنهاست، وجود جنایت و جنایتکاران بیمار امری عادی است. باید جامعه را از اساس زیر و رو کرد و آنگاه جنایت بنظر من اگر کاملاً ناپدید نشود، بمیزان بسیار زیادی کاهش می یابد.

خاوران - عده ای بر این عقیده اند که مجازات اعدام موجب کاهش قتل و جنایت در جامعه می شود. شما در این زمینه چه فکر میکنید؟

آذر ماجدی: من با این نظر مخالفم. آمریکا بنظر من مثال بسیار خوبی است. آمریکا را با اروپا مقایسه کنید. یا حتی در خود آمریکا ایالاتی که در آن مجازات اعدام جاری میشود با ایالاتی که در آن مجازات اعدام لغو شده را مقایسه کنید، متوجه میشوید که این نظر صحت ندارد و افسانه ای بیش نیست. اتفاقاً در کشورهایی که میزان اعدام در آن بالا است جنایت هم رقم بالایی دارد. آمریکا بنظرم بهترین نمونه رد چنین ادعایی است.

خاوران - حکومت مورد نظر شما با

میتوان مشاهده کرد که در جوامع دسته ی دوم ارزش انسان و حیات بطور کلی بالا تر است. حتی میزان جنایت هم کمتر است.

خاوران - با نکشتن قاتل حق انسان و یا انسان هایی که به دستور و یا به دست او کشته شده اند چه میشود؟

آذر ماجدی: من سوال شما را بمعنای عدالت خواهی قربانیان می فهمم. باید تکرار کنم که از نظر من عدالت با انتقام و قصاص تامین نمی شود. متأسفانه هیچ حرکتی نمیتواند حق قربانیان را اعاده کند. این دردناک است. و عمق تراژدی جنایت یا مرگ بطور کلی در همین جاست. نمیتوان آنچه را که از دست رفته است، بهیچ طریقی بازگرداند. لذا کشتن قاتل نیز نیستی را به هستی باز نمیگرداند. تنها شکلی که کشتن قاتل ممکن است عدالت خواهی و یا حق طلبی معنا دهد که انتقام مورد نظر باشد. قطعاً قاتل باید محاکمه و مجازات شود؛ از این طریق شاید عدالت خواهی قربانیان تا حدودی تامین شود. مبارزه ریشه ای با قتل و جنایت، بنظر من بهترین شیوه ی تامین عدالت است.

خاوران - چه عامل و یا عواملی موجب میشود که کشتن انسان برای بعضی بصورت کسب و کار درآید و امری عادی شود؟

آذر ماجدی: دلایل پیچیده اجتماعی، روحی و روانی وجود دارد. بطور عام و کلی مسائل اجتماعی موجب قتل و جنایت میشود. اگر دلایل قتل هایی که انجام میگردد را بررسی کنید، به مسائلی چون عوامل اقتصادی، عقب ماندگی های اخلاقی و فرهنگی، تعصبات و غیره میرسید. میتوان بروشنی دید که با زیر و رو کردن جامعه و ساختن جامعه ای

اعدام، عدالت یا انتقام؟

گفتگو با آذر ماجدی



بازسازی قرار داد.

خاوران - آیا باید یک حرفه ای را که کشتن کسب و کارش بوده اعدام کرد؟ اگر پاسخ مثبت و یا منفی است دلایلتان چیست؟

آذر ماجدی: من کلا و اصولاً با اعدام مخالفم. حالا در مورد قاتل حرفه ای و به اصطلاح قاتل «سریال» باشد، یا قاتلی که یکبار به قتل دست زده است، فرقی نمیکند. اعدام بنظر من قتل عمد و از پیش برنامه ریزی شده توسط دولت است. قتلی که در عین خونسردی و با طرح قبلی انجام میشود. مجازات اعدام جامعه را به عقب میکشاند. جامعه را در عصر قرون وسطی نگاه میدارد. اعدام باعث افزایش خشونت در جامعه میشود. ممکن است جامعه را مرعوب کند ولی این ارباب نه تنها باعث کاهش قتل و جنایت نمیشود، بلکه موجب افزایش آن است.

خاوران - با کشتن یا نکشتن قاتل به جامعه چه پیامی داده می شود؟

آذر ماجدی: بنظر من با انجام مجازات اعدام قبح قتل و کشتن ریخته نمیشود. ارزش حیات و جان انسان پایین میآید. اگر خشونت از جانب دولت درست است و تقدیس میشود، پس اشکالی ندارد. این یک پیام صریح است. ممکن است اینگونه استدلال شود که با اعدام، یک انسان بد و جنایتکار را میکشند، پس باید تاثیر معکوس داشته باشد، ولی در عمل چنین نیست. اعدام، یعنی قتل برنامه ریزی شده توسط دولت، آدمکشی را امری راحت تر و قابل قبول تر میکند. به جوامعی که در آن مجازات اعدام قانونی است نگاهی بیاندازید و آنها را مقایسه کنید با جوامعی که در آن مجازات اعدام لغو شده است، بنظر من سریع

خاوران - در حکومت مورد نظر شما مجازات چگونه تعریف میشود و به قصد دستیابی به چه هدفی دنبال میشود؟

آذر ماجدی: بطور عام میتوان گفت که سیستم های مجازاتی بر دو فلسفه بنا شده اند: انتقام و قصاص یا آموزش و بازسازی و یا تلفیقی از این دو. من شخصاً اعتقادی به انتقام و قصاص و مبنای قرار دادن این فلسفه در سیستم قضایی- مجازاتی ندارم. نه تنها این فلسفه را انسانی نمیدانم بلکه پیروی از آن را وارد شدن در یک دور باطل انتقام و انتقام کشی می دانم. عده ای بر این عقیده اند که با انتقام گیری و یا قصاص مجرم، جامعه متنبه نمیشود. جامعه ممکن است مرعوب شود ولی متنبه نخواهد شد. جامعه مرعوب شده نیز جامعه ای انسانی نیست. ارباب و ترس جنایت را کاهش نمیدهد، بلکه عملاً آنرا افزایش میدهد. راه مقابله و بقا در مقابل ارباب، یا تسلیم است و یا دستیابی بقدرتی که ارباب را با ارباب متقابل جواب دهد.

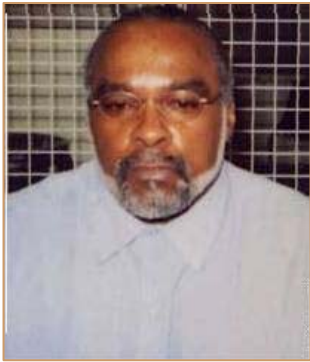
اگر قصد متنبه کردن جامعه به معنای آموزش آن است، پس باید از راه های دیگری وارد شد. باید انسانیت و انسان گرایی را رشد داد. باید مجرم را آموزش داد. ممکن است در برخی موارد تا آنجا که به یک مجرم معین برمیگردد، دیگر به اصطلاح کار از کار گذشته باشد و امیدی به تغییر او وجود نداشته باشد، ولی برخورد انسانی با چنین مجرمی باعث اعتلای جامعه، اخلاقیات و ارزشها و فرهنگ حاکم خواهد شد.

بنظر من قطعاً کاریست فلسفه انتقام و قصاص در سیستم قضایی - جنایی یک جامعه انسانی مردود است. اصل را باید بر آموزش و

اعدام، عدالت یا انتقام؟...

علی جوادی

در حاشیه اعدام توکی ویلیامز



سه شنبه ۱۳ دسامبر ۲۰۰۵ توکی ویلیامز در ایالت کالیفرنیا اعدام شد. توکی ویلیامز بنیانگذار گنگ مخوف کرپ، متهم به ۴ قتل، مولف کتب متعدد در زمینه آموزش و پرورش کودکان، و ۵ بار کاندیدای جایزه صلح نوبل بود. بسیاری از جوانانی که محرومیت و تبعیض بطور طبیعی مسیر زندگی کوتاه شان را عضویت در گنگ و باندهای قاچاق مواد مخدر قرار میدهد، با مطالعه کتابهای او سرنوشت دیگری پیدا کردند. کار و زندگی کردند. بعضا تحصیلات خود را ادامه دادند، و کلا سرنوشت دیگری را برای خود رقم زدند. نامه های او به اعضای جوان گنگها تکان دهنده است. تاثیر او در زندگی جوانانی که جز گنگ های خیابانی "خانواده" دیگری برای خود نمی شناختند، انکار ناپذیر است. آرنولد شوارزنگر، فرماندار کالیفرنیا، بارد تقاضای فرجام، توکی ویلیامز را روانه اطاق اعدام کرد. اعدام ویلیامز بسیاری را شوک و افسرده کرد.

در مراسم اعدامش بسیاری از فعالین سرشناس جنبش لغو مجازات اعدام حضور داشتند. بسیاری متعقدند که توکی ویلیامز بیگناه بود و ایالت کالیفرنیا انسان بیگناهی را به قتل رساند. توکی همواره مدعی بود که بیگناه است.

اعدام قتل عمد است. غیر عمد نیست. تصادفی نیست. ناشی از هیجانانگ و التهابات روحی و روانی آنی نیست. تحت تاثیر عوامل اقتصادی و ناشی از محرومیت و تبعیض نیست. هیچ دولتی را بخاطر ارتکاب به قتل عمد ابتدائا سلامت روانیش را بررسی نمیکنند. اعدام نقشه از پیش طراحی شده آدمکشی توسط دولت است. برای کم کردن قتل و جنایت در جامعه، باید ابتدائا مجازات اعدام و بساط اعدام را برچید.

جامعه ای که انسانی را، هر

موجوداتی چون خامنه ای، رفسنجانی، عسگر اولادی، بادامچیان، نقدی، فلاحیان، شاهرودی، مرتضوی و ده ها جنایتکار ریز و درشت دیگر چه خواهد کرد؟ نظر شما چیست؟

آذر ماجدی: کلیه این جنایتکاران باید محاکمه شوند. محاکمه علنی. باید جرائم و جنایات آنها در دادگاه های علنی روایت شود. باید دنیا از کلیه جنایات آنها مطلع شود. باید بازماندگان قربانیان این جانپان حضور یابند و شکایت شان را عنوان کنند و علیه آنها اقامه دعوی کنند. و این جانپان باید مجازات شوند. ولی من حتی با اعدام این جانپان نیز مخالفم.

خاوران - با اموال و خانواده جنایتکار مذکور چه باید کرد؟

آذر ماجدی: خانواده جنایتکاران باید بتوانند به زندگی عادی شان ادامه دهند. ما در دوران قبیله ای زندگی نمی کنیم و خانواده مجرمان و جنایتکاران باید در آرامش به زندگی عادی خود ادامه دهند. حتی در مواردی دولت باید از آنها در مقابل خشم و انتقام قربانیان و بازماندگان آنها حمایت کند. به آنها پوشش حمایتی بدهد. تا آنجا که به اموال برمیگردد، بنظر من به میزان اموال و به طریقی که ایتیاغ شده بستگی دارد. اگر داریم راجع به میلیون ها دلاری که از طریق قاچاق و دزدی و آدمکشی بدست آمده صحبت میکنیم، باید قطعاً به نفع مردم مصادره شود. در مورد رهبران و کار بدستان جمهوری اسلامی باید قطعاً چنین کرد. ولی اگر اموال ناچیزی است که از طریق کار بدست آمده است نباید به آن دست زد. البته این نکات را من بشکل کلی و عمومی عنوان میکنم و حتماً سیستم قضایی باید تک تک موارد را با خصوصیات متفاوتشان بررسی کند و پاسخ گوید.*

انسانی را، اعدام میکند، جامعه انسانی نیست. برای نابودی قتل و جنایت باید زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خشونت و جنایت را از بین برد.

اما جامعه طبقاتی بورژوازی کنونی از بنیاد بر خشونت سازمان یافته است. خشونت علیه انسان، علیه امید و آرزوهای انسانی، خشونت علیه ذهن و عاطفه انسانها. این جامعه میتواند مخترع باشد که تجاوز به حقوق و آرزوهای انسانی را به امری عادی در زندگی انسانها تبدیل کرده و تولید انبوه آن را سازمان داده است. برای خلاصی ریشه ای از جرم و

جنایت، تبعیض و بی حقوقی و ستم و نابرابری باید این نظام طبقاتی را زیر و رو کرد. آیا زمان آن فرا نرسیده است که این نظام را با تمام جنایتی که هر روزه مرتکب میشود به زیر کشید؟ انجام این کار امر انقلاب سوسیالیستی است.

۲۵ دسامبر ۲۰۰۵

گفتگو پیرامون کمپین "علیه اعدام، ..."

ما از واحدهای کشورهای خود انتظار داریم که در سطح خارج کشور پرچمدار راه اندازی جمعاعات اعتراضی در این روز شوند. از همگان دعوت کنند تا در این روز در مکانهایی که مناسب دست به اقدام اعتراضی بزنند.

سیاست ما روشن و صریح است. علیه اعدام، علیه رژیم صد هزار اعدام. برای آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی، برای لغو تمامی احکام اعدام، برای توقف فوری تعرض علیه زنان و جوانان. ما خواهان برگزاری گسترده ترین اعتراضات در این روز در سطح جهان هستیم. بی قید و شرط علیه اعدام و رژیم اسلامی اعدام. از طرف دیگر ما باید تلاش کنیم که بزرگترین تجمع در نیویورک برگزار شود.

حتی در میان کسانی که مخالف اعدام‌های سیاسی هستند، اینست که اعدام جنایتکاران که مرتکب قتل‌های متعدد و شنیع شدند فرق دارد. این قابل دفاع است و جامعه را مصون میکند! در پاسخ به این نوع استدلال باید تصریح کرد که این حرفه بدوا و در مقیاس گسترده دولتی است نه غیر دولتی. عمده کسانی که در پرونده شان لیست طولی از آدمکشی ثبت است، در دولتها و پارلمانها و وزارتخانه‌ها و لویه جرگه‌ها و شورای نگهبانها نشسته‌اند. در بیرون دولتها عده‌ای از هم خانواده‌های اینها، جریاناتی که تفاوتی آرمانی و برنامه‌ای و سیاسی با این دولتها ندارند، در اپوزیسیون همین حرفه را دارند که از اینطریق سهم خود را از قدرت سیاسی و امتیازات اقتصادی و استثمار کارگران طلب میکنند. کمی آنطرف‌تر گروه‌های مخفی و افرادی را داریم که با همین نام یعنی "قاتل حرفه‌ای" استخدام میشوند و یا سفارشی را توسط گروه ثالثی اجرا میکنند. اینها ادامه سازمانهای رسمی دولتی و شبکه قدرت و مافیاهای اقتصادی و جاسوسی‌اند. موردی که میماند افرادی هستند که قتل سریال انجام میدهند. در دنیای واقعی و در قیاس با آمار قتل‌های دولتی و غیر دولتی آگاهانه، این افراد در ته جدول آدمکشی قرار میگیرند. علی‌القاعده اینها نباید از تعادل و سلامت روانی برخوردار باشند. برای مقابله با این معضل، کار اول اینست که امنیت جامعه را در مقابل اینگونه تهدیدات بالا برد. یعنی ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی جرم و جنایت را خشکانند. دوم، باید این افراد را بعنوان بیمار مداوا کرد و شانس بازگشت به یک زندگی نرمال را از آنها نگرفت. با اعدام هیچ مشکل جامعه حل نمیشود بلکه تشدید میگردد. ما اگر جامعه‌ای بسازیم که نیازهای مادی و معنوی شهروندان را پاسخ میدهد، و بجای روحیه حیوان گونه رقابت؛ عنصر همبستگی و تعاون و نوعدوستی را مبنای جامعه و به فرهنگ اجتماعی تبدیل کند، آنوقت جرائم و خشونت و قتل به حداقل ممکن میرسد. چون زمینه مادی و اجتماعی آن از بین رفته است. در هر جامعه‌ای و

تلاش میکنیم که حیات انسانی حرمت داشته باشد و فلسفه قانون در جامعه و در قلمرو مجازات، نه نفی حیات انسانها بلکه بازسازی و برگشت به جامعه باشد.

و بالاخره باید به نیروهای مدافع اعدام و قاتلین حرفه‌ای هم نگاهی انداخت تا رابطه اعدام و قدرت و تقابل با جامعه و مردم روشنتر شود؛ جمهوری اسلامی، دولت آمریکا، دولت چین، شیلی دوره پینوشه، السالوادور، آرژانتین، بیشتر دولتهای نظامی آمریکای لاتین، دولتهای اسلامی، بلوک سرمایه داری دولتی سابق، دولتهای مرتجع و سرکوبگر در آفریقا که سابقه کشتارهای جمعی در پرونده شان ثبت است، یا گروه‌های نظامی در اپوزیسیون مانند جریانات متفرقه اسلامی که امروز در مقابل چشم جهان سرمیبرند، گروه‌های نژادپرست و قومپرست، جریانات اوانتوریست و تروریست که با بمب‌گذاری و ترور در اسپانیا و ایرلند "عدالت" را در مورد مخالفین و مردم عادی به اجرا در میآورند! دنیای انسانی اگر واقعا میخوهد و قرار است برای آزادی عمل و آسایش و رفاه و حرمت بشریت باشد، باید این سنت قصاص متقابل را بدون استثنا پشت سر بگذارد. جامعه انسانی نیاز به اعدام ندارد. نه خوشبختی، نه آزادی و رفاه، نه حق به معنی فردی و اجتماعی با قتل مجرمین و مخالفین متحقق نمیشود. بشریت باید این دوره توحش را پشت سر بگذارد. در قرون وسطی با گیوتین میکشند امروز به اتاق گاز یا تزریق مواد سمی میفرستند، به دار میکشند، یا مانند اسلامها در عراق و افغانستان و شکال آفریقا مثله میکنند، یا مانند گروه‌های قوم پرست و "نمایندگان" خود گمارده مردم اعدام صحرایی میکنند!

قلمرو خاکستری، اعدام جنایتکاران

یک توجیه عمومی اعدام،



برای لغو مجازات اعدام تلاش کنیم!

سیاوش دانشور

به مناسبت 10 اکتبر روز جهانی علیه مجازات اعدام

اعدام تاریخا ابزار قدرتها، چه دولتی و چه غیر دولتی، برای ارعاب و تسلیم مردم بوده است. اعدام یعنی طراحی و سازماندهی گرفتن جان فرد یا افرادی با قصد و نقشه آگاهانه و خونسردانه قبلی. گویا ترین نام برای اعدام قتل عمد است. اینجا دیگر تفاوت ماهوی بین قتل عمد دولتی و غیر دولتی وجود ندارد. دولتها زیر پوشش کاذب "نماینده‌گی جامعه" و "اجرای عدالت و قانون" و "شرایط جنگی" و "دفاع از میهن" میکشند و نیروهای بخش خصوصی زیر پوشش "نوامیس ملی و مذهبی" و تعصبات واپسگرا ایدئولوژیک و حتی "انقلابی"! چه دولتی که از سر منافع ارتجاعی اش مخالفین را اعدام میکند، چه گروه اسلامی و تروریستی که برای انتقام اسپرش را اعدام میکند، و چه نیروئی که به اصطلاح "اعدام انقلابی" میکند، جملگی یک اقدام واحد را عملی میکنند؛ قتل عمد و نابودی کسی که در دستگاه "عدالت" دلخواهی اینان "مجازات اعدام" دریافت کرده است! برای الغی مجازات اعدام باید بدوا این عدالت دلخواهی و من درآوردی از هرسو نقد و کوبیده شود. باید این فرض را به کرسی نشاند که هیچکس، هیچ احدی، به هر دلیلی حق کشتن و گرفتن جان کسی را در مراسم شنیعی که نامش اعدام است ندارد. اعدام ممنوع است! اعدام تحت هیچ شرایطی مجاز و قابل توجیه نیست!

در دفاع از حق حیات

وقتی به صحنه دنیا و میزان قتل و اعدام نگاه میکنید، میبینید برخلاف توجیحات رسمی که اعدام را "روشی برای مصونیت جامعه از قاتلین و جنایتکاران" میداند، عمده اعدامها و گرفتن آگاهانه و عامدانه جان شهروندان به دلایل دیگری صورت میگیرد. به

"جرم" آزاد بودن، تن ندادن به فعال مایشائی شونینسم مردسالار، گردن نگذاشتن به اتوریته دولت و قدرت فائقه و یا مراجع مذهبی و عشیره‌ای و قومی. توجیه کلاسیک اعدام، یعنی روشی "برای مقابله با جرم و جنایت"، پوچ است. توجیه قاتلین است. واقعیات و آمار جرم و جنایت نشان میدهد که این روش و توجیه سیاسی آن شکست خورده است. آمریکا نمونه گویائی است. حتی اگر این روش از نظر آماری مطلوبیت خود را هم نشان میداد، باز هم نباید تردیدی در مخالفت با نفس مجازات اعدام بخود راه میدادیم. نفس وجود اعدام و توجیه قانونی و دولتی آن توسط طبقات حاکم و نفس غیر حساس بودن به کشتن عامدانه مردم از جانب هر نیروی غیر دولتی، به معنی تائید و پذیرش آگاهانه چرخه خشونت و آدمکشی در مغز استخوان مناسبات اجتماعی است. باید با اعدام علی‌الاصول مخالف بود، مهم نیست مجری آن دولت است یا نیروئی غیر دولتی. ما بعنوان کمونیست؛ هیچ کس، هیچ دولت، هیچ نیروی سیاسی، هیچ دستگاه مذهبی، هیچ نهاد و مرجعی را مجاز نمیدانیم که از گرفتن جان انسانها بعنوان یک "حق" استفاده کند یا حتی بطور ضمنی و تبصره‌ای از این "حق" برخوردار باشد. کمونیسم کارگری جنبشی برای سلب و الغا چنین حقوق نامشروعی است که بورژوازی و جنبشهای مختلف آن تاریخا برای خود قائل بوده‌اند. اگر باید بدوا از حقی دفاع کرد حق حیات همگانی است. اعدام علیه حق حیات انسانها و ادامه منطقی سلب حق و آزادی در قلمروهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است. اعدام پاسخ جامعه بورژوائی به معضلات و مسائلی است که خود خالق آن است. اعدام مرحله‌ای از یک چرخه اعمال خشونت دولتی و غیر دولتی علیه شهروندان است. ما با نفس این نظام و مبانی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، قضائی و فرهنگی آن که برخشونت استوار است مخالفیم. ما برای برپائی جامعه‌ای

برای لغو مجازات اعدام تلاش کنیم...

در هر سیستم علمی استثنا وجود دارد و ضرورتاً این استثناها قابل تعمیم به روندها و اصول بنیادی نیستند. اگر در جمهوری سوسیالیستی فردا عده ای از اینگونه افراد داشتیم تلاش میکنیم با استفاده از آخرین دستاوردها و متدهای علمی راه بازگشت به زندگی متعارف و مفید بودن بعنوان یک عنصر اجتماعی را باز نگهداریم. تجارب دنیای امروز، حتی در چهارچوب سرمایه داری که اساس تبعیض و نابرابری و کار مزدی و زمینه جنایت و قساوت را دست نمیزند، نشان میدهد که اعدام پاسخ هیچ مشکلی نیست. فقط روحیه انتقام و خون در مقابل خون قرون وسطی را زنده نگه میدارد و بازتولید میکند. مجازات اعدام باید فوراً و بدون هیچ تبصره ای لغو گردد!

حبس ابد، برخورد با اسرا

الغای مجازات اعدام برای یک جامعه آزاد کافی نیست. همراه با لغا مجازات اعدام، حبس ابد به معنی رایج آن در کشورهایی مانند ایران باید لغو شود. نگهداشتن یک فرد یا تعدادی مجرم و جنایتکار برای تمام عمر پشت میله های زندان، مدالی به سینه عدالت در یک جامعه آزاد نمیزند. حبس ابد تا اعدام فاصله ای ندارد. حکومت کارگری باید حبس ابد را هم لغا کند.

در مورد برخورد با اسرا جنبش آزادیخواهی و سوسیالیستی باید پرنسپ هایش روشن و اعلام شده باشد. جنگ قانون خودش را دارد. در یک جنگ ممکن است از طرفین کشته شود. اما وقتی کسی در جنگ اسیر میشود، کشتن اسیر یعنی اعدام. اگر کسی و نیروئی نمیتواند اسیر طرف مقابل را نگهدارد نباید اسیر کند و اگر اسیر میکند حق شکنجه و آزار جسمی و روانی و اعدام را ندارد. هیچ تبصره ای مانند "دوره جنگ و شرایط متفاوت" قابل قبول نیست.

مردم زخم دیده را چگونه باید داد؟

من یکی از این مردم هستم. من هم شاکی خصوصی سران رژیم و افراد معینی هستم. من هم بهترین دوستان و همزمان و عزیزانم را جمهوری اسلامی در مسجد و حسینیه زندان و میدان تیر اعدام کرده است. بحث الغای مجازات اعدام نه بحث بخشش سران رژیم یا هر جنایتکاری است، نه بحث سازش با آنها، و نه بحث پایان مقابله و جنگ با سرمایه و حکومت مرتجع اسلامی. خیر، این رژیم باید توسط نیروی مردم و انقلاب کارگری سرنگون شود. این رژیم تلاش میکند سرپا بماند و برای اینکار تا روز آخر دست به جنایت میزند. تردیدی نیست که باید با قدرت در جنگ با جمهوری اسلامی پیروز شد. نه فقط باید رژیم اسلامی را بعنوان یک رژیم سرکوبگر و بانی قتل عام و کشتار جمعی شهروندان و زندانیان سیاسی سرنگون کرد، بلکه باید سران حکومت و دست اندرکاران جنایت را در یک دادگاه علنی در مقابل چشم دنیا محاکمه کرد. اینان دادگاهی و مجازات خواهند شد نه بخاطر عقایدشان بلکه دقیقاً بخاطر قتل مردم بیگناه، بخاطر جنایت جنگی و جنایت علیه مردم سیویل. در این دادگاهها که باید گوشه ای از عدالت فردای سوسیالیستی و کارگری را بنمایش بگذارد، شکایان فرصت کافی برای اقامه دعوی خواهند داشت و متقابلاً باید متهمین پرده از جنایات شان بردارند. جامعه باید حقیقت را بداند تا بتواند از آن عبور کند. هدف نه محاکمه و به روی دار فرستادن قاتلین، بلکه عبور جامعه از یک دوران وحشت و بستن آن و باز کردن فصل جدیدی از مناسبات اجتماعی و حقوقی و سیاسی در جامعه است. حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک دولت آزاد و پیشرو، مبنای فلسفه قانون و امر قضا را به بازماندگان قربانیان و احساسات احتمالی انتقامجویانه واگذار

با اسیر در بدترین حالت باید طبق قوانین بین المللی اسرای جنگی رفتار کرد. امروز مردم هنوز در حال جنگ با جمهوری اسلامی اند. روشن است این جدال به احتمال زیاد اشکال متنوعی بخود میپذیرد. اما این یک جنگ است و فرق هست با وقتی که یک نیروی درگیر کسی را اسیر میکند. ما مجاز نیستیم وقتی از طرف مقابل کسی را به اسارت درمیآوریم با او هر رفتاری از جمله تعرض فیزیکی کنیم و یا به فوران احساسات در مقابل اصولمان مجال بروز دهیم. ما با اسرا طبق قوانین بین المللی اسرای جنگی رفتار خواهیم کرد. حکومت کارگری مخالف مجازات اعدام و هر نوع مجازاتی است که به جسم افراد تعرض میکند. ما همراه با نفی اعدام و حبس ابد، هر نوع شکنجه و آزار بدنی را ممنوع اعلام میکنیم. ما کشتن اسرای جنگی را غیر قابل توجیه میدانیم و چنین عملی را اجرای مجازات اعدام میدانیم.

برخورد با سران رژیم اسلامی

چندی سال پیش در بیانیه یک جریان مانویستی، که مدعی تشکیل "گروههای ضربت" در داخل کشور بود، نوشته بود که مردم ایران چوبه های دار را آماده کرده اند! تمام آخوندها را با عمامه هایشان اعدام انقلابی میکنند! منشا این نفرت کجاست؟ تفاوت اینها با خود رژیم اسلامی چیست؟ میدانم یکی مانویست است و یکی مسلمان، اما روش برخوردشان یکی است. "عدالت" در قاموس شان یکی است و به اعدام ختم میشود. باید خوشحال باشیم که چنین افکار مریضی جایی در یک قصبچه هم ندارد تا چه رسد به جامعه. تردیدی نیست که سران جمهوری اسلامی میلیونها شاکی خصوصی دارند. کسانی که عزیزانشان توسط اینها اعدام شدند و حتی آدرس قبرشان را هم نمیدانند کم نیستند. با این موضوع چگونه باید برخورد کرد؟ پاسخ این

نمیکند. چون در چنین صورتی، یعنی قضاوت و اجرای "عدالت" براساس عواطف و زخمهای قربانیان، راه دیگری جز انتقام و تداوم دور جدیدی از آدمکشی نمیتواند نضج نگیرد. اتفاقاً در میان همین کسانی که عزیزانشان را جمهوری اسلامی اعدام کرده است پرچم لغا مجازات اعدام برافراشته تر است. زندانیان سیاسی سابق، خانواده های اعدامی ها، اپوزیسیون پیشرو و کمونیست کارگری، و هر کسی که با زندان سیاسی و شکنجه و اعدام فی النفسه مخالف است، خواهان الغای مجازات اعدام هستند. عدالت باید اجرا شود و اجرای عدالت تنها زمانی ممکن است که فردا کسی به هیچ دلیلی اعدام نشود. عدالت، اعدام زندگان بخاطر عزیزان از دست رفته نیست. اسم این انتقام است. عدالت در اینمورد مشخص یعنی برسمیت شناسی حق مجرمین و جانبداری مادی و معنوی جامعه از بازماندگان قربانیان و کشف و ثبت حقیقت است. قاتلین قطعاً باید مجازات شوند اما این مجازات اعدام نیست. اگر اعدام و قتل عزیزان ما بد است، تراژدی است، قابل فراموشی نیست، اعدام قاتل نیز توجیه اخلاقی و سیاسی و قضائی محکمه پسند و آزادیخواهانه ای ندارد. فکر میکنم روزی که ما در گوشه گوشه ایران به یاد عزیزانمان بیانیه های پرشور در نفی اعدام و اختناق و زندان میخوانیم، روزی که در مراسمهای پرشکوه گرامیداشت زندانیان و قربانیان رژیم اسلامی اعلام میکنیم؛ حکومت کارگری مجازات اعدام را لغو میکند و از این تاریخ هیچ کسی بخاطر ابراز عقایدش مورد تهدید قرار نمیگیرد و جامعه و قانون علیه تهدید فیزیکی شهروندان مسئول است، امروز بهترین گرامیداشت را برای عزیزانمان که هدفشان آزادی و برابری بود بجا آورده ایم.

بسوی آینده آزاد

ما مخالفین مجازات اعدام تاریخ نویی را آغاز خواهیم ساخت! ما چوبه های دار و تکنولوژی

برای لغو مجازات اعدام تلاش کنیم...

ما مخالفین مجازات اعدام تاریخ نوینی را خواهیم ساخت! ما چوبه های دار و تکنولوژی "مدرن" قتل و شکنجه را بعنوان ابزار توحش و بورژوازی علیه مردم به موزه منتقل میکنیم! عکسهای جانیان و سابقه جنایت شان را در آلبومها گرد می آوریم و در تاریخ ثبت میکنیم که زمانی این دولتها و این سیاستمداران با این دستگها آدم میکشند! باشکوه ترین همبستگی معنوی جامعه را با قربانیان و بازماندگان شان بنمایش خواهیم گذاشت! اعلام میکنیم که جامعه بشری و آزاد ما عمیقاً درک میکند که درد از دست دادن برادر، خواهر، فرزند، همسر، معشوقه، پدر، مادر، یا هر عزیز دیگری تا چه حد سخت و فراموش نشدنی است! اما ما میخواهیم این پرونده و این تاریخ خونین را ببندیم! ما میخواهیم از این دوران وحشت عبور کنیم!

باید از این دور تسلسل باطل جنایت و کشتار و انتقام و خونخواهی عبور کرد! باید آینده را ساخت! آینده ای خوشبخت و بدور از معیارهای "عدالتخواهی" قرون وسطی و بورژوازی! اعلام میکنیم جامعه به قربانیان و بازماندگان شان با دیده احترام و همبستگی نگاه میکند و هدفش را نه "خونخواهی و قصاص" بلکه تلاش برای ممانعت از تکرار چنین فجایعی در آینده از طرق نابود ساختن و ریشه کن کردن زمینه های جرم و جنایت قرار داده است! اعلام میکنیم مردم ایران با پرچم الغا مجازات اعدام

بعد از پیروزی بر رژیم جنایتکار اسلامی قلب و دوستی میلیاردها مردم شریف جهان را با خود خواهند داشت! ما با اعلام الغی مجازات اعدام نقطه پایانی به چرخه خشونت و تنفر میگذاریم! اعلام میکنیم همراه با سقوط دولت بورژواها و درهم کوبیده شده ماشین سرکوب شان، همراه با خلع ید سیاسی و اقتصادی از طبقه حاکم، قوانین کهنه منتج از فرهنگ و باور آنها از جمله اعدام منسوخ میشود!

مناسبت 10 اکتبر

جنبش آزادی و برابری جنبشی براس ساختن آینده، جنبشی برای بهبود هر روزه زندگی توده های میلیونی کارگران و مردم، و جنبشی برای تغییر رادیکال و ریشه ای جهان است. ما باید آینده را بنا کنیم و در این مسیر و در چهارچوب نظام موجود بیشترین پیشرویها را کسب کنیم. 10 اکتبر روزی است که علیه اعدام و این سنت شنیع در سطح جهان بشریت فریاد میزند. به این کمپین بپیوندید و هر جا که هستید فریاد "اعدام نه" را رساتر کنید! در اینروز همراه با مخالفت اصولی و انسانی با مجازات اعدام و خواست الغای آن و تعهد دولتها به آن، جمهوری اسلامی را بعنوان رژیم صد هزار اعدام به دنیا معرفی کنید! در اینروز خواهان لغو فوری اعدامها در ایران، لغو فوری احکام اعدام صادر شده، و آزادی بیقید و شرط زندانیان سیاسی شوید!

10 سپتامبر 2007

نامه سرگشاده به آقای بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل

به مناسبت ۱۰ اکتبر،

روز جهانی علیه مجازات اعدام

عفو بین الملل، رژیم اسلامی با اعدام حداقل ۹۴ تن در این سال دارای دومین مقام اعدام در سطح جهان است. این تعداد از سال ۲۰۰۵ به بعد افزایش یافته است بطوریکه در سال ۲۰۰۷ تاکنون ۱۷۴ تن اعدام شده اند. این ارقام در حال گسترش است.

اعدام قتل عمد دولتی است. باید غیر قانونی و منع شود. رژیم جمهوری اسلامی بخاطر نقض حقوق انسانی شهروندان جامعه باید محکوم شود. رژیم اسلامی نماینده مشروع مردم در ایران نیست و باید از مجامع بین المللی مانند رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی اخراج گردد.

ما از شما میخواهیم که بمنظور توقف اعدامها توسط رژیم اسلامی فوراً اقدام کنید. مردم ایران رژیم اسلامی را عامل جنایت و بی حقوقی و سرکوبگری و تمامی معضلات گریبانگیر جامعه میدانند. مردم خواهان محاکمه سران جنایتکار این رژیم در دادگاههای بین المللی هستند.

با احترام،

علی جوادی

دبیر کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۸ آگوست ۲۰۰۷

بمنظور توقف اعدامها توسط رژیم اسلامی فوراً اقدام کنید!

آقای دبیر کل

همانطور که مطلع هستید ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه مجازات اعدام است. ما از شما میخواهیم که بمنظور توقف اعدامها در ایران اقدامات لازم را در دستور خود قرار دهید.

رژیم جمهوری اسلامی از ابتدای قدرت گیری اش در سال ۱۹۷۹ تاکنون بیش از صد هزار نفر را اعدام کرده است. مردم در ایران تحت حاکمیت یکی از وحشیانه ترین و سرکوبگرترین رژیمهای دیکتاتوری تاریخ معاصر زندگی میکنند. رژیم جمهوری اسلامی باید بخاطر نقض ابتدایی ترین حقوق مدنی و حقوق بشر و اعمال شکنجه و اعدام و سنگسار قویا محکوم شود.

مردم در ایران بخاطر عقاید سیاسی شان، بخاطر داشتن رابطه جنسی خارج از ازدواج، بخاطر معتاد بودن، دستگیر و شکنجه و اعدام میشوند. حتی کودکان از این رژیم و جنایتهایش در امان نیستند. تعدادی نوجوانان پسر و دختر بخاطر هم جنس گرا بودن و داشتن رابطه جنسی اعدام شده اند. بنا به گزارش سال ۲۰۰۵



به کمپین 10 اکتبر بپیوندید!

علیه اعدام، در دفاع از حق حیات، در دفاع از برچیدن بساط آدمکشی دولتی و غیر دولتی متحدانه اقدام کنید!

اعدام دون شان بشر است!

جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ با اعضای رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری بررسی اوضاع سیاسی ایران

* موج اعدامها و راه مقابله با آن * موقعیت رژیم
اسلامی * کمونیسم کارگری و مسئله سرنگونی

علی جوادی، سیاوش دانشور، نسرین رمضانعلی، آذر ماجدی



لندن؛ شنبه 22 سپتامبر ساعت 18.00 عصر

St Mary's Hall, 30 Hendon Lane
Finchley Central

* نمایشگاه عکس، اسلاید شو، میز کتاب و نشریات

از عموم علاقه مندان برای شرکت در این جلسه دعوت میکنیم!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد انگلستان

تلفنهای اطلاعات؛

سیروان قادری 07912689231 شماره نوری 07881726475

کارگران عسلیویه پیشقدم شده اند! اعدام نه!



۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری با تمام قوا میکوشد تا مبارزه علیه مجازات شنیع اعدام و برچیدن بساط اعدام را به مبارزه علیه رژیم اعدام و ترور و شکنجه گره بزند. جهان در ۱۰ اکتبر باید شاهد بزرگترین اعتراضات در این زمینه باشد. اعدام جنایت سازمان یافته دولتی است. قتل عمد دولتی است. اعدام عاملی در سرکوب اعتراضات جامعه و به انقیاد در آوردن مردم است. اعدام یک رکن پایه ای رژیم جمهوری اسلامی برای بقاء حاکمیت سیاه اسلام و سرمایه در ایران است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری به کارگران عسلیویه بخاطر پیشگام شدن در مبارزه علیه اعدام در این شرایط تبریک میگویی. ما دست این رفقای کارگر را میفشاریم. حزب در عین حال از همه فعالین کارگری، از همه تشکل ها و نهادهای کارگری میخواهد که همگام با کارگران عسلیویه و کارگران اتحادیه های کارگری در آمریکا برای برچیدن بساط اعدام فریاد بزنند: "اعدام نه!"

ما از همه شما میخواهیم که نیروی خود را پشتوانه این حرکت جهانی برای برچیدن بساط اعدام در جهان کنید.

برنامه های تلویزیونی

برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران
یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

آدرس تماس با مسئولین حزب

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

Sivavash_d@yahoo.com

مسئولین کمیته سازمانده (سیاوش دانشور، نسرین رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئولین کمیته خارج کشور (کریم نوری، سیروان قادری)

karim.savalan@broadband.net

sirvan_gaderi@yahoo.com

مسئول دبیرخانه (شماره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

نامه سرگشاده به سایتها، نهادها، سازمانها و احزاب مخالف اعدام به کمپین روز جهانی "علیه اعدام، علیه رژیم صد هزار اعدام" بپیوندید!

اسلامی حکومت اعدام و چوبه های دار است. مصداق بارز حکومت اعدام در سطح جهان است. بدون اعدام و سرکوب قادر به دوام نیست.

ما از تک تک شما نیروهای مخالف مجازات ضد انسانی اعدام درخواست میکنیم که در ادامه فعالیتهایتان علیه اعدام به این کمپین جهانی بپیوندید. نیرو و توان سیاسی و مبارزاتی خود را پشتوانه پیشروی این کمپین جهانی کنید. دخالت موثر و قدرتمند شما میتواند فضای سیاسی و مبارزاتی لازم را برای برچیدن بساط اعدام در جهان و در ایران بوجود آورد.

دستان را میفشاریم و برایتان آرزوی موفقیت میکنیم!

علی جوادی

دبیر کمیته مرکزی حزب اتحاد
کمونیسیم کارگری

۷ سپتامبر ۲۰۰۷

آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش دربارہ جلاہ سردہیم؛ همان جلاہی کہ با اعدام یکدستہ از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟

کارل مارکس



دوستان و رفقای عزیز

سلامهای گرم ما را بپذیرید. همانطور که مطلع هستید، روز ۱۰ اکتبر - ۱۸ مهر، روز جهانی علیه اعدام در سطح جهان است. اما امسال در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی بساط اعدام را در سطح جامعه برپا کرده است، سازمان عفو بین الملل، ائتلاف جهانی علیه اعدام و همچنین برخی از "ان جی او" ها قطعنامه ای را به مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۰ اکتبر مبنی بر توقف اعدام در سطح جهان ارائه خواهند کرد. این اقدام گامی موثر در جهت لغو قانونی "مجازات اعدام" در سطح جهان است.

از این رو حزب اتحاد کمونیسیم کارگری کمپینی را بنام "علیه اعدام، علیه رژیم صد هزار اعدام" بمنظور گسترش این مبارزه اعلام کرده است. تلاش ما این است که مبارزه "علیه اعدام" را به مبارزه علیه "رژیم اسلامی اعدام" گره بزنیم. جمهوری

اتحادیه های کارگری بر علیه اعدامها

و در دفاع از ۱۰ اکتبر

روز جهانی علیه اعدام و رژیم اسلامی اعدام

میکنیم. ما یکبار دیگر رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر اعدام هزاران تن از مخالفین سیاسی قویا محکوم میکنیم.

ما تصویب میکنیم که سران رژیم جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه کارگران و مردم در ایران باید محاکمه شوند.

اتحادیه کارگران شهرداری (لوکال ۲۶۲۰)، اتحادیه کارکنان حرفه ای و مهندسی، اتحادیه کارگران نجاری (لوکال ۲۰۹)، اتحادیه بین المللی کارگران خدمات (لوکال ۶۶۰)، فدراسیون شوراهای کارگران لس آنجلس، اتحادیه کارگان حمل و نقل و (لوکال ۵۰۲)، اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۳۳۸)، کنگره سازمانهای صنعتی و فدراسیون کار آمریکا (شعبه لس آنجلس)، فدراسیون معلمان آمریکا (لوکال ۱۰۲۱)، اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (لوکال ۷۲۸)، اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۹۴)، اتحادیه کارگران مواد غذایی (لوکال ۷۷۰)، اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۰۰۰)، اتحادیه کارگان متال (لوکال ۱۰۸)، اتحادیه کارگران نساجی (لوکال ۲۲۹۷)، اتحادیه کارگران نجار (لوکال ۴۰۹)، اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۱۱۸۶)، اتحادیه کارکنان هتل و رستوران (لوکال ۱۱۸۶)، اتحادیه کارگران بارانداز (لوکال ۱۷۱۰)، اتحادیه کارگران شستشو (لوکال ۵۲)، اتحادیه کارگران ساختمانی (لوکال ۱۱۷۰)

زنده باد همبستگی بین المللی
کارگران!

زنده باد سوسیالیسم!

حزب اتحاد کمونیسیم کارگری

۷ سپتامبر ۲۰۰۷

در پی تماس فعالین حزب اتحاد کمونیسیم کارگری با اتحادیه ها و تشکلات کارگری در آمریکا، این تشکلات، رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر اعدام های وحشیانه، دستگیری و سرکوب فعالین سیاسی و کارگری قویا محکوم کردند. این تشکلات خواهان پایان دادن فوری به اعدامها و آزادی بی قید و شرط تمامی دستگیر شدگان، لغو احکام صادره بر علیه فعالین کارگری سنندج و همچنین آزادی محمود صالحی، منصور اسانلو و بختیار رحیمی شدند. متن قطعنامه و امضا کنندگان این قطعنامه به قرار زیر است:

ما نمایندگان اتحادیه های کارگری رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر اعدامهای وحشیانه، دستگیری فعالین کارگری و دانشجویی و سرکوب سیستماتیک مردم در ایران محکوم میکنیم.

ما نمایندگان اتحادیه های کارگری خواهان توقف فوری کلیه اعدامها در ایران هستیم. ما خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی دستگیر شدگان و آزادی تمامی زندانیان سیاسی هستیم.

ما نمایندگان اتحادیه های کارگری خواهان آزادی فوری تمامی فعالین کارگری، محمود صالحی، منصور اسانلو، بختیار رحیمی و همچنین لغو کلیه احکام صادر شده علیه فعالین اتحادیه کارگران اخراج و بیکار در سنندج - ایران هستیم.

۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام است. ما خواهان لغو اعدام در جهان هستیم و از اینرو از قطعنامه عفو بین الملل برای لغو اعدام در سطح جهان حمایت

موازیان کار نشریه یک دنیای بهتر

گفتگو پیرامون کمپین "علیه اعدام، ..."

تمرکز این کمپین کجاست؟ آیا این کمپین یک پروژه "خارج کشوری" است؟

علی جوادی: ما مانعی برای کار "لابیستی" نداریم. تلاش میکنیم که در مجمع ان جی او ها در سازمان ملل حضور داشته باشیم و در این عرصه هم سیاستهای خودمان را پیش ببریم. بدین منظور با برخی از نهادهایی که دارای چنین امکاناتی هستند تماس گرفته ایم. اما تلاش ما عمدتاً بر فشار از "پائین" استوار است. ما میکوشیم که به یک جنبش عمومی علیه اعدام و رژیم صد هزار اعدام دامن بزنیم. اساس کار ما روی افکار عمومی است. اما این کمپین به هیچوجه یک کمپین "خارج کشوری" نیست. مسلماً وجود آزادیهای مدنی در خارج از ایران امکان اقدام گسترده و میدان وسیعتری برای بازی به ما میدهد اما این کمپین به خارج از مرزهای جغرافیای سیاسی ایران تعلق ندارد. پیشبرد این کمپین در داخل کشور ویژگیها و تفاوتهای خود را دارد. همچنین از تمامی نهادهای ضد اعدام میخواهیم که وسیعاً در این امر جهانی دخیل شوند. این کمپین را از آن خودشان بدانند.

یک دنیای بهتر: چگونه میتوان در این شرایط جنبه "داخل کشوری" این کمپین را پیش برد؟

علی جوادی: ویژگیهای "داخل کشور" ابعاد متمایزی به این کمپین میدهد. مبارزه علیه اعدام دارای سابقه و زمینه معینی در دوران اخیر در ایران است. جنبش آزادی و برابری یک رکن اساسی مبارزه علیه اعدام و رژیم صد هزار اعدام است. نیروهای بسیاری علیه اعدام و مجازات اعدام به یمن فعالیت های گسترده جنبش ما موضع گیری کرده اند. فضای سیاسی جامعه به میزان زیادی در ضدیت با اعدام و قتل عمد دولتی است. باید تلاش کرد که نیروهای مدافع لغو مجازات اعدام به این حرکت گسترده در ۱۰ اکتبر (۱۸ مهر) بپیوندند. نفس اعلام "اعدام نه" در ایران با توجه به توازن قوای سیاسی موجود جوهر فشرده سیاست این کمپین ما را منعکس خواهد کرد. از هم اکنون باید برای ایجاد فضای سیاسی لازم بطور گسترده اقدام کرد. مسلماً فعالین این جنبش میتوانند ظرایف پیشبرد این حرکت را در داخل کشور تنظیم و تعیین کنند. ابعاد ریز و جوانب سازمانی قضیه را باید به عهده فعالین این جنبش در محل گذاشت.

یک دنیای بهتر: این کمپین به ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام گره خورده است. معنای پیروزی این کمپین چیست؟

علی جوادی: در مورد معنای پیروزی در سئوالات قبلی مختصری اشاره کردم. صدور قطعنامه برای متوقف کردن اعدام در جهان به جنبش ما امکانات گسترده و تازه ای میدهد. باید در صورت پیروزی این پیروزی را جشن گرفت. باید در پیروزی این جنبش مدنیت و انسانیت وسیعاً شریک و سهیم شد. این پیروزی میتواند نقطه عطفی در تاریخ مبارزه برای لغو مجازات اعدام در سطح جهان باشد. ما برای پیروزی تلاش میکنیم و باید برای آن آماده باشیم. اما قبل از آن اقدامات زیادی تا ده اکتبر باید انجام دهیم.

یک دنیای بهتر: اقدامات و گامهای بعدی برای پیشروی کدامست؟

علی جوادی: ما همگان را به پیوستن به این کمپین فرا میخوانیم. این کمپین میتواند جایگاه تاریخی ای در مبارزه علیه اعدام و رژیم اسلامی ایفا کند. ما از تمامی نیروهای کمونیسیم کارگری انتظار داریم که به دور از هر گونه "رقابت های" سازمانی به این کمپین بپیوندند. ما این کمپین را اعلام کرده ایم، مبتکر آن شده ایم، اما این کمپین فقط متعلق به ما نیست.

* نشریه یک دنیای بهتر هر هفته در 12 صفحه منتشر میشود.

* هر مقاله سیاسی حداکثر دو صفحه نشریه را بخود اختصاص میدهد. بنابراین حجم مطالب باید حداکثر معادل سه صفحه ورد با فونت 14 باشد. ترجیح ما اینست که هر مطلب از یک صفحه نشریه بیشتر نباشد.

* سردبیر در تلخیص، انتشار و یا رد مطالب آزاد است. هر مورد به اطلاع نویسنده میرسد.

* مطالب منتشر شده در نشریه نظر نویسندگان آن را منعکس میکند و ضرورتاً موضع رسمی حزب اتحاد کمونیسیم کارگری نیست. مواضع رسمی حزب در اطلاعیه ها، قطعنامه ها، بیانیه ها و قرار ها و یا از طریق ارگانهای حزبی انعکاس می یابند.

* یک دنیای بهتر هدفش اینست بیشتر یک نشریه سیاسی - انتقادی - سازمانده باشد تا یک نشریه تئوریک - جدلی - آموزشی. اینگونه مطالب در بولتن مباحثات "کمونیسیم کارگری" که ماهیانه منتشر میشود، چاپ میشوند.

با نشریه یک دنیای بهتر همکاری کنید.

به حزب اتحاد کمونیسیم کارگری کمک مالی کنید!

حزب اتحاد کمونیسیم کارگری برای جامعه ای آزاد، برابر، و مرفه مبارزه میکند. ما در مبارزه خود به کمکهای مالی شما نیازمندیم.

Wells Fargo Bank,

Routing Number : 121 000 248

Account Number : 36 48 4688 52

به حزب اتحاد کمونیسیم کارگری بپیوندید!

اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است! منصور حکمت

فرم تقاضای عضویت در حزب اتحاد کمونیسیم کارگری

۱- نام و نام خانوادگی: (اسمی که با آن فعالیت سیاسی میکنید)

۲- سال تولد:

۳- چگونه با حزب آشنا شدید؟

تاریخ: امضا:

تلفن: ای میل:

* سابقه تحصیلات، تسلط به زبانهای اروپائی، قابلیت های فنی و تخصص های حرفه ای:

* شهر محل تولد و زندگی:

* سابقه فعالیت سیاسی و متشکل:

رژیم اعدام بعد ویژه ای است که حزب ما میکوشد به این جنبش ببخشد. ما نیروی "زمینی" این حرکت انسانی را میخواهیم به میدان بکشیم.

یک دنیای بهتر: پیروزی این کمپین را حزب چه تعریف کرده است؟

علی جوادی: ما خواهان تصویب این قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل هستیم. اما این پایان کار ما در مبارزه علیه اعدام در سطح جهان نیست. این گام باید با منع قانونی و حقوقی اعدام در سطح جهان دنبال شود. رژیمهای متکی بر اعدام از جمله رژیم اسلامی، چین، و آمریکا و عربستان سعودی که دارای بیشترین تعداد اعدام در سطح جهان هستند، باید تحت یک فشار بین المللی قرار گیرند. از طرف دیگر ما میخواهیم مردم مترقی جهان، بشریت متمدن، بدانند که رژیم اسلامی مشغول انجام چه جنایات هولناکی بر علیه مردمی است که حکومت اسلامی را نمیخواهند. فقر و فلاکت و استبداد و حجاب و آپارتاید جنسی و اعدام و شکنجه را نمیخواهند. میخواهند انسانی زندگی کنند. امروزی زندگی کنند. میخواهند آزاد و برابر و مرفه زندگی کنند. ما میکوشیم کمپین علیه اعدام به مبارزه علیه رژیم اسلامی اعدام گره بخورد. این دو پدیده باید با هم در اذهان جامعه بشری تداعی شوند.

یک دنیای بهتر: حزب تاکید بسیاری در اجتماعی بودن کمپین و "کار بزرگ" کرده است. این کمپین چگونه این هدف اجتماعی حزب را میتواند متحقق کند؟

علی جوادی: حزب ما در عین احترام برای هر تلاش کوچک و هر قدمی جهت احقاق حقوق مردم، نمیخواهد خود را در گیر اقدامات از نظر اجتماعی کوچک و حاشیه ای کند. دنیایی امروز صحنه تحولات و رویدادهای بزرگ است. ما میخواهیم بازیگر سیاسی این تحولات باشیم. این کمپین و حرکتی را که حزب اتحاد کمونیسم کارگری شروع کرده است دارای چنین ویژگی هایی است. مبارزه علیه اعدام یک مبارزه جهانی و گسترده است. جریانات متعددی را در برمیگیرد. گره زدن مبارزه علیه رژیم اسلامی به مبارزه جهانی علیه اعدام معنای زمینی و موثر به مقابله با اعدام می بخشد. به این مبارزه ابعاد اجتماعی و جهانی میدهد.

یک دنیای بهتر: تاکیدات مبارزاتی این کمپین کدامها هستند؟ آیا کار "لابیستی" هم در دستور دارید؟ نقطه

صفحه 19

گفتگو پیرامون کمپین "علیه اعدام،

گفتگو با علی جوادی

یک دنیای بهتر: حزب در ادامه تلاش برای مقابله با تعرض رژیم اسلامی کمپین "علیه اعدام، علیه رژیم صد هزار اعدام" را در دستور گذاشته است. چرا این کمپین؟

علی جوادی: کمپین "۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام، روز جهانی علیه رژیم ۱۰۰،۰۰۰ اعدام" شکل مشخص و تلاش ویژه حزب ما در عرصه اجتماعی برای مقابله با تعرض رژیم اسلامی به جامعه است. در ۱۰ اکتبر عفو بین الملل، ائتلاف سازمانهای ضد اعدام و همچنین اتحادیه اروپا قطعنامه ای را در اجلاس عمومی سازمان ارائه خواهند داد. این قطعنامه خواهان توقف فوری اعدام در سطح جهان است. علاوه بر اهمیت جهانی مبارزه برای توقف فوری اعدام در سطح جهان و لغو مجازات شنیع اعدام، ما تلاش میکنیم که این مبارزه را به مبارزه علیه رژیم صد هزار اعدام گره بزنیم و اقدامی جهانی را در این شرایط مشخص دنبال کنیم.

کمونیسم کارگری یک رکن مهم مقابله برای برچیدن این بساط آدمکشی طبقه حاکم است. از نظر ما اعدام قتل سازمانیافته و جنایت دولتی است. برای ما تصویب چنین قطعنامه ای و تلاش برای ایجاد منع حقوقی و قانونی برای اعمال مجازات اعدام در سطح جهان اهمیت بسیاری دارد. ما برای پیشبرد موفق این حرکت تلاش میکنیم. از طرف دیگر رژیم جمهوری اسلامی رژیم صد هزار اعدام است. رژیمی است که سنگ بنای آن بر مبنای اعدام و تیرباران و طناب دار گذاشته شده است. اگر در سطح جهان بتوان از "حکومت اعدام" صحبت کرد، مصداق بارز آن رژیم اوباش جمهوری اسلامی است. تلاش ما بر این است که مبارزه برای لغو اعدام را با

مبارزه علیه رژیم اعدام گره بزنیم. این تلاشی برای متوقف کردن اعدام در سطح جهان و در هم شکستن بساط اعدام و برپایی چوبه های دار در ایران است.

یک دنیای بهتر: اهداف این کمپین چیست؟ این کمپین دارای چه ویژگی هایی است؟

علی جوادی: این کمپین دارای دو هدف اساسی است؛ از یک طرف ما تلاش میکنیم به مبارزه علیه اعدام در سطح جهان ابعادی گسترده تر ببخشیم. نقش واقعی این بساط ضد انسانی در مقابله با جامعه را نشان دهیم. اعدام جنایتی شنیع است. بدون هیچ قید و شرط و اما و اگر باید برچیده شود. برای ما توقف فوری اعدام تنها یک گام در برچیدن بساط اعدام در سطح جهان است. از طرف دیگر ما میکوشیم که در این روز رژیم جمهوری اسلامی را به مثابه رژیم چوبه های دار در دنیا بیش از هر زمان افشاء و ایزوله کنیم. تعرض گسترده کنونی اش به مردم را در هم بشکنیم. گره زدن مبارزه علیه اعدام با مبارزه علیه

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیست و سوسیالیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

<http://www.m-hekmat.com/>

یک دنیای بهتر

برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری را
بخوانید و به دوستانتان توصیه کنید!

از سایت و وبلاک حزب دیدن کنید؛

www.for-abetterworld.com

<http://for-abetterworld.blogfa.com>

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!